

سَلَامٌ عَلَيْهَا
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شناخت امام عصر عجل الله تعالى فرجه الشريف یا چهل حدیث

نویسنده:

احمد سیاح

ناشر چاپی:

اسلام

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	شناخت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف یا چهل حدیث
۸	مشخصات کتاب
۸	مقدمه
۸	حدیث رؤیت
۹	شعر عربی از علامه اربلی
۹	مناجات حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف
۹	آیات قرآن
۱۰	حدیث ۰۱
۱۱	حدیث ۰۲
۱۲	حدیث ۰۳
۱۳	حدیث ۰۴
۱۴	حدیث ۰۵
۱۴	حدیث ۰۶
۱۵	حدیث ۰۷
۱۵	حدیث ۰۸
۱۶	حدیث ۰۹
۱۷	حدیث ۱۰
۱۸	حدیث ۱۱
۱۸	حدیث ۱۲
۱۹	حدیث ۱۳
۲۰	حدیث ۱۴
۲۲	حدیث ۱۵

۲۲	حدیث ۱۶
۲۳	حدیث ۱۷
۲۵	حدیث ۱۸
۲۶	حدیث ۱۹
۲۷	حدیث ۲۰
۲۷	حدیث ۲۱
۲۷	حدیث ۲۲
۲۸	حدیث ۲۳
۳۰	حدیث ۲۴
۳۰	حدیث ۲۵
۳۰	حدیث ۲۶
۳۱	حدیث ۲۷
۳۱	حدیث ۲۸
۳۳	حدیث ۲۹
۳۳	حدیث ۳۰
۳۴	حدیث ۳۱
۳۵	حدیث ۳۲
۳۶	حدیث ۳۳
۳۶	حدیث ۳۴
۳۷	حدیث ۳۵
۳۷	حدیث ۳۶
۳۹	حدیث ۳۷
۳۹	حدیث ۳۸
۴۰	حدیث ۳۹

۴۱	 حدیث ۴۰
۴۴	 درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

شناخت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف یا چهل حدیث

مشخصات کتاب

سرشناسه: سیاح، احمد، ۱۲۹۹، - گردآورنده عنوان و نام پدیدآور: شناخت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف: چهل حدیث در مناقب و فضائل و ظهور حضرتش به ضمیمه چهل غزل یا قصیده از معاصرین و شرح مختصری از احوالات امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف مولف: سیاح، احمد، ۱۲۹۹، - گردآورنده مشخصات نشر: تهران: اسلام، ۱۳۸۴ مشخصات ظاهری: ۱۲۸ ص شابک: ۱۲۰۰۰ ریال: ۹۶۴۵۸۴۳۳۲۴ یادداشت: فارسی - عربی یادداشت: چاپ دوم: زمستان ۱۳۸۴ یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس عنوان دیگر: شناخت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، یا، چهل حدیث عنوان دیگر: چهل حدیث موضوع: (م ح م د) بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - احادیث موضوع: (م ح م د) بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - شعر موضوع: اربعینات - قرن ۱۴ موضوع: احادیث شیعه - قرن ۱۴ رده بندی کنگره: BP۹۵۱/س ۸ش ۹ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۹ شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۴۶۰۸۱

مقدمه

الحمد لولی الحمد و الصلوٰۃ علی سید المرسلین محمد صلی الله علیه و آله و السلام علی اولیائه علیهم السلام سیما ولی الله الاعظم الحجة ابن الحسن صلوات الله علیه. و بعد، در عصر حاضر بسیاری از مسلمانان و معتقدین به مبدأ و معاد، در اعتقادات خود سست و سرگرم به تشریفات و لهویات و خوشگذرانی ها و به دنبال متاع دنیا رفته، در حال غفلت! اسباب سفر هم مهیا نشده، ناگهان کوس الرحیل به گوش رسد، حقیر را بر آن داشت تا از وعده های حق سبحانه و تعالی و سفارشات رسول گرامی درباره ظهور حجت را یادآور شوم، امید است برای بعضی ها چون امثال خود تنبهی به وجود آید و به فکر عوالم بعد از مرگ شده و در صدد توشه ئی باشیم. لذا سی آیه از ۱۳۳ آیه شریفه قرآن مجید درباره صاحب الامر را به ضمیمه چهل و هفت حدیث در فضائل و مناقب و علامات ظهور و تکالیف شیعیان از کتاب منتخب الاثر و یوم الخلاص اختیار و ترجمه نموده با ذکر اصل مدارک آن، بعد از هر حدیث یک شعر غزل یا قصیده از معاصرین در وصف مولایمان حضرت ولی عصر آورده شده، انتظار داریم باعث تقویت ایمان مؤمنین و مخلصین به ساحت مقدس آن بزرگوار گردد و حقیر فقیر الی الله را بیش از پیش مورد عنایات خاصه خود قرار دهند، شاید توان خدماتی پیدا نماید و توشه ئی باشد برای برزخ و قیامتش، ضمنا توصیه می شود که خصوصیات زندگانی و غیبت و ده ها مطالب دیگر درباره آن حضرت سالیان قبل در مجموعه الرسول و الذراری یا چهارده معصوم به طور اختصار گرد آمده و به چاپ رسیده تهیه نمایند و اولادهای خود را با شناسائی آن بزرگوار آشنا کنند که از اهم واجبات است و ما توفیقی الا بالله العلی العظیم. خادم اهل بیت احمد سیاح [صفحه ۴]

حدیث رؤیت

و قال الباقر علیه السلام و الله لکأنی انظر الیه و قد اسند ظهره الی الحجر (الاسود)، ثم یقول: یا ایها الناس انا نستنصر الناس علی من ظلمنا و سلب حقنا، انا اهل بیت نبیکم محمد ص و نحن اولی الناس بمحمد، من یحاجنا فی الله فانا اولی الناس بالله، و من یحاجنا فی آدم فانا اولی الناس بآدم، و من یحاجنا بنوح فانا اولی الناس بنوح، و من یحاجنا بابرهم فانا اولی الناس بابرهم، و من یحاجنا بالنیین فانا اولی الناس بالنیین، و من یحاجنا فی کتاب الله فانا اولی الناس بکتاب الله، الیس یقول الله تعالی فی محکم کتابه: ان الله

اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهيم و آل عمران على العالمين، ذرية بعضها من بعض، و الله سمیع علیم (۳۳ آل عمران) فانا بقیة من آدم، و ذخيرة من نوح، و مصطفى من ابراهيم، و صفوة من محمد ص، الا و من حاجنی فی سنة رسول الله فانا اولی الناس بسنة رسول الله فانشد الله من سمع كلامی اليوم، لما بلغ الشاهد منكم الغائب و اسألکم بحق الله و رسوله و بحقی فان لی علیکم حق القربی من رسول الله اعتمونا و منعمونا ممن یظلمنا، فقد اخفنا و ظلمنا، و طردنا من ديارنا و ابنائنا، و بغی علینا و دفعنا عن حقنا، فافنی اهل الباطل علینا. فالله الله فینا لا تخذلونا، و انصرونا ینصرکم الله، انا نستنصر اليوم کل مسلم ثم یدعو الناس الی کتاب الله و سنة نبیه و الولاية، و معه عهد رسول الله ص اول من یتابعه جبرائیل ع، ثم الانصار. [صفحه ۵]

شعر عربی از علامه اربلی

تحیه الله و رضوانه على الامام الحجة القائم على امام حکمه نافذ اذا اراد الحکم فی العام خلیفه الله على خلقه و الآخذ الحق من الظالم العادل العالم اکرم به من عادل فی حکمه عالم مطهر الارض و محی الوری العلوی الطاهر الفاطم ناصر دین الله کهف الوری محی الندی خیر بنی آدم الصاحب الاعظم و الماجد الاکرم المولی ابو القاسم و صاحب الدولة یحیی بها ممتحن فی الزمن الغاشم لو اننی شاهد قد مقبل فی حجفل ذی غیر قائم لقلت من فرط - سروری به اهلا و سهلا بک من قادم [صفحه ۶]

مناجات حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف

از کتاب نجم الثاقب نوری به نقل سید بن طاووس که در سحرگاهی در سرداب مطهر شنیده اللهم ان شیعتنا خلقت من شعاع انوارنا و بقیة طینتنا و قد فعلوا ذنوبا کثیرة اتکالا على حبنا و ولایتنا و ان کانت ذنوبهم بینک و بینهم فاصفح عنهم فقد رضینا و ما کان منها فیما بینهم فاصلح بینهم و قاس بها عن خمسنا و ادخلهم الجنة و زحزحهم عن النار و لا- تجمع بینهم و بین اعدائنا فی سخطک. پروردگارا همانا شیعیان ما را از شعاع نور ما و بقیة طینت ما خلق کرده ئی چنانچه آنان گناهان زیادی به پشتیبانی بر محبت و ولایت ما بجا آورده اند اگر گناهان آنها در ارتباط با تو است از آنان بگذر که ما را راضی نموده ای و آنچه از گناهان در ارتباط با خودشان است خودت بین آنها را اصلاح کن و از خمسی که حق ما است به آنان عطا فرما تا راضی شوند و آنها را از آتش جهنم نجات بخش و آنان را با دشمنان ما در غضب خود جمع نفرما. در قرآن مجید ۱۳۳ آیه تفسیر و تأویل به ظهور قائم علیه السلام دارد، بعض آن آیات را تیمما متذکر شدیم و ضمن روایات هم توضیح داده شده. [صفحه ۷]

آیات قرآن

۱- ان الارض لله یورثها من یشاء من عباده و العاقبة للمتقین (اعراف - ۱۲۸) موسی به قوم خود وعده می دهد که صبر کنید و از خدا کمک بخواهید آخر الامر زمین را بندگان صالح او وارث خواهند شد. ۲- قال فانک من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم (حجر ۳۷ الی ۳۸) شیطان می گوید مرا تا روز قیامت مهلت ده، خدای تعالی می فرماید تا روز ظهور حجت به تو مهلت دادیم. ۳- و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا (اسری ۳۳) حضرت امام حسین ع مظلوم شهید گردید ولی خود او اولادش صاحب الامر است سلطه خواهد یافت. ۴- و قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقا (اسری ۸۱) پس از آن که دنیا را ظلم گرفت و حکومت های باطل مستولی هستند، خدای تعالی به پیامبرش می فرماید بگو حق خواهد آمد و باطل را سرنگون می کند. ۵- و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون (انبیاء ۱۰۵) همانا در زبور نوشتیم که بعد از قرآن زمین را از بندگان صالح پر کنیم. ۶- وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم (نور ۵۵) وعده خداوند است برای اهل ایمان همان طور که قبلا خلیفه در زمین داشته (پیامبران)، همانا خلیفه خود را ظاهر سازد. ۷- و نرید

ان نمى على الذين استضعفوا فى الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثين (قصص ۵) اراده كرديم كه منت نهم بر مستضعفين روى زمين و قرار مى دهيم آنان را پيشوايان و وارثان. [صفحه ۸] ۸- قل يوم الفتح لا ينفذ الذين كفروا ايمانهم و لا هم ينظرون آنان كه كافرن در روز ظهور حجت نفعى نمى برند به سبب ايمان آوردنشان زيرا انتظارى براى ظهور نكشيدند. ۹- و اشرقت الارض بنور ربها (زمر ۶۹) روشن مى گردد زمين به نور پروردگار ۱۰- سنريهم آياتنا فى الآفاق و فى انفسهم حتى يتبين لهم انه الحق (فصلت ۵۳) به زودى مى بينند كافران آيات ما را در آفاق و نفوس خودشان تا آشكار شود كه آن آيات حق است. ۱۱- و استمع يوم يناد المناد من مكان قريب (ق ۴۱) گوش فرا دار، روزى كه منادى از نزديك ندا كند. ۱۲- اعلمو ان الله يحيى الارض بعد موتها (حديد ۱۷) بدانيد كه خداى تعالى زنده كند زمين را بعد از مردنش ۱۳- قل ارايتم ان اصبح ماء كم غورا فمن يأتىكم بماء معين (ملك ۳۰) بگو با تأمل بنگريد كه اگر آب مایه زندگى شماست صبحگاهى فرو رود كيست كه آب گوارا را پديد آورد (وجود امام از آب بهتر و مهمتر است) ۱۴- و العصر ان الانسان لفى خسر الخ (سوره و العصر) قسم به عصر عدل (زمان حجت) كه انسانها در خسرانند مگر اهل ايمان كه عمل صالح دارند. ۱۵- ذلك الكتاب لاريب فيه هدى للمتقين الذين يؤمنون بالغيب (بقره ۲) ۱۶- بقیة الله خير لكم ان كنتم مؤمنين (هود ۸۶) ۱۷- فقل انما الغيب لله فانتظروا انى معكم من المنتظرين (يونس ۲۰) ۱۸- و له اسلم من فى السموات و الارض طوعا و كرها (آل عمران ۸۳) [صفحه ۹] ۱۹- الذين ان مكنا هم فى الارض اقاموا الصلوة و آتوا الزكاة (حج ۴۱) ۲۰- و لنبلونكم بشىء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات و بشر الصابرين (بقره ۱۵۵) ۲۱- لا- خير فى كثير من نجواهم الا من امر بصدقه او معروف (نساء ۱۱۴) ۲۲- ان نشأ نزل عليهم من السماء آيه فظلت اعناقهم لها خاضعين (شعراء ۲۶) ۲۳- و ان من اهل الكتاب الا- ليؤمنن به قبل موته و يوم القيامة يكون عليهم شهيدا (نساء ۱۵۹) حديث از امام باقر ع كه عيسى قبل از قيامت مى آيد و پشت سر مهدى ع نماز گزارد. ۲۴- و من الذين قالوا انا نصارى اخذنا ميثاقهم فنسوا حظا مما ذكروا به (مائده ۱۴) حديث از امام صادق ع فرمود مراد از فانسوا حظا طايفه ئى از اكردا هستند كه با قائم ظاهر شوند. ۲۵- و اذا وقع القول عليهم اخرجنا لهم دابة من الارض تكلمهم ان الناس كانوا باياتنا لا يوقنون (نمل ۸۲) و يوم نحشر من كل امه فوجا ممن يكذب باياتنا فهم يوزعون (نمل ۸۳) قال رسول الله: انه تخرج دابة الارض و معها عصا موسى و خاتم سليمان تجلو وجه المؤمن بعصا موسى و تسم وجه الكافر بخاتم سليمان ۱- حتى اذا راوا ما يوعدون، فسيعلمون من اضعف ناصرا و اقل عددا (جن ۲۴) حديث قال السجاد ع يعنى القائم و انصاره بالنسبة لاعدائه ۲- و لئن اخرنا عنهم العذاب الى امه معدودة ليقولن ما يحبسها الا يوم يأتهم (هود ۸) حديث قال الصادق ع، ان الامه المعدودة هم اصحاب المهدي هم و الله الامه المعدودة [صفحه ۱۰] ۳- امن يجيب المضطر اذا دعاه و يكشف السوء و يجعلكم خلفاء الارض (نمل ۶۲) حديث قال الباقر ع نزلت فى القائم و الله هو المضطر يجيبه الله و يكشف عنه السوء و يجعله خليفة فى الارض. ۴- و قل اعملوا، فسيرى الله عملكم و رسوله و المؤمنون (توبه ۱۰۵) اى الأئمة واحد بعد واحد يرون اعمال الاولياء و الاعداء ۵- مله ابيكم ابراهيم، هو سماكم المسلمين (حج ۲۲) الى قوله فى قصة ابراهيم و اسماعيل ربنا و اجعلنا مسلمين لك، و من ذريتنا امه مسلمه لك الى قوله فى قصة فرعون حتى اذا ادركه الغرق قال امننت انه لا- اله الا- الذى امننت به بنو اسرائيل و انا من المسلمين الى قصة سليمان و بلقيس، و اتونى مسلمين و قولها و اسلمت مع سليمان لله رب العالمين، و قول عيسى ع من انصارى الى الله قال الحواريون نحن انصار الله آمنا بالله و اشهد بانا مسلمون نتيجة آن كه دين حق نزد حق تعالى اسلام است كه تمام انبياء بر ان روش بودند حتى فرعون هم وقت رسيدن عذاب و غرق به دريا گفت من از مسلمين هستم و از بين مسلمين فرقه ناجيه آنانى هستند كه به وجود چهارده معصوم اعتراف و آنان را خلفاء حق دانند و انتظار فرج قائم دارند.

حديث ۱۰

عن كثر العمال روى عن ابن مسعود قال: قال رسول الله ليأتين على الناس زمان لا يسلم لذى دين دينه الا من يفر من شاهق الى شاهق

و من حجر الى حجر كالثعلب با شباله، قالوا و متى ذلك الزمان؟ قال: اذا لم ينل المعيشة الا بمعاصي الله فعند ذلك حلت العزوبة قالوا: يا رسول الله امرتنا بالتزويج قال ص: بلى و لكن اذا كان ذلك الزمان فهلاك الرجل على يدي ابويه، فان لم يكن له ابوان فعلى يدي زوجته و ولده، فان لم يكن له زوجة و لا ولد فعلى يدي قرابته و جيرانه، قالوا و كيف ذلك يا رسول الله، قال: يعيرونه [صفحه ۱۱] لضيق المعيشة و يكلفونه ما لا يطيق حتى يوردونه موارد الهلكة، حديث اول - ابن مسعود صحابي گفت: رسول خدا فرمود: زمانی در پیش است که سالم نمی ماند دین صاحب دینی مگر آن که بگریزد از قله کوهها به قله کوههای دیگر و از مخفی گاهی به مخفی گاه دیگری مانند روباه و بچه او، گفتند چه وقت است این زمان، فرمود: زمانیست که تهیه معاش نشود مگر با گناه، لذا در چنین زمانی عزوبت جایز است گفتند: یا رسول الله تو ما را به ازدواج امر فرموده ای، فرمود ص: بلی و لكن در آن زمان هلاکت مرد به دست پدر و مادرش است و اگر ابوی ندارد به دست زوجه و اولادش می باشد، و چنانچه زوجه و اولاد ندارد به دست اقوام و همسایگانش است، گفتند: چگونه یا رسول الله، فرمود: به جهت تنگی معیشت و تکالیف ما لا یطاق تا این که برسد به هلاکت دین، از سید رضا مؤید آفتاب گمشده گر قسمتم شود که تماشا کنم ترا ای نور دیده جان و دل اهدا کنم ترا این دیده نیست قابل دیدار روی تو چشمی دگر بده که تماشا کنم ترا تو در میان جمعی و من در تفکرم کاندرا کجا برآیم و پیدا کنم ترا هر صبح جمعه ندبه کنان در دعای آن از کردگار خویش تمنا کنم ترا یابن الحسن اگر چه نهانی ز چشم من در عالم خیال، هویدا کنم ترا گویند دشمنان که تو بنموده ای ظهور زین افترای محض مبرا کنم ترا همچون مؤیدم به تکاپو مگر دمی ای آفتاب گمشده پیدا کنم ترا [صفحه ۱۲] از ملامحسن فیض نور حضور یا رب که کارها همه گردد به کام ما نور حضور خویش فروزد امام ما ما باده ی محبت او نوش کرده ایم ای بی خبر ز لذت شرب مدام ما هرگز نمیرد آنکه ازین باده زنده شد ثبت است بر جریده ی عالم دوام ما ای باد اگر به کوی امام زمان رسی زنهار عرضه دار به پیشش پیام ما گو همتی بدار که مخمور فرقتیم شاید برآید از می وصل تو کام ما از اشک در ره تو فشاندیم دانه ها باشد که مرغ وصل بیفتد بدام ما فیضت به صبح و شام ز جان می کند سلام پیکی کجاست تا برساند سلام ما

حدیث ۰۲

عن كفاية الاثر - عن ابي امامة قال: قال رسول الله لا تقوم الساعة حتى يقوم قائم الحق منا، و ذلك حين يأذن الله عزوجل فمّن تبعه نجى، و من تخلف عنه هلك، فالله الله عباد الله ايتوه على الثلج!! فانه خليفة الله، قلنا يا رسول الله متى يقوم قائمكم؟ قال: اذا صارت الدنيا هرجا و مرجا و هو التاسع من صلب الحسين ع حديث دوم - ابي امامه گفت: رسول خدا فرمود: قیامت برپا نشود تا این که قائم ما بر حق قیام نماید، و این هنگامی است که خدای تعالی اذن فرماید، لذا کسانی که پیروی او کنند نجات یابند و آنان که سربپیچی نمایند هلاک گردند، سپس فرمود: به خدا قسم بندگان خدا می آیند بر روی برف و یخ، همانا او خلیفه خدای تعالی است، گفتیم ای رسول خدا ص چه وقت قیام نماید قائم شما؟ فرمود ص: زمانی است که دنیا به هرج و مرج و به هم ریخته شود، او نهمین از ذریه حسین ع است. ایضا حدیث عن کتاب يوم الخلاص قال محمد الباقر ع، يخرج بعد غيبة و حيرة، لا يثبت فيها على دينة الا المخلصون المباشرون لروح اليقين الذين اخذ الله ميثاقهم بولايتنا، و كتب في قلوبهم الايمان و ايدهم بروح منه [صفحه ۱۳] ترجمه حدیث - حضرت امام باقر علیه السلام فرمود: ولی عصر بعد از غیبت و حیره ظهور می کند در آن وقت ثابت نیستند در آن حیرت بر دیشان مگر آنان که خالصند و مباشرند به روح یقین آنچنانی که خداوند از آنها عهد و پیمان گرفته به ولایت ما و نوشته بر دلهاشان ایمان را و مؤید به روح الامر هستند. از موحدیان (امید) ناخدا یا صاحب الزمان که پناهی مرا بیا دستم بگیر تا نفتادم ز پا بیا خون شد دلم ز طعنه بیگانگان و نیست اکنون مرا به غیر تو کس آشنا بیا عمرم گذشت و دولت و صلت نشد نصیب تا سر بگیرم عمر خود از ابتدا بیا تا راهیان کربلا بار بسته اند ای ره گشای قافله کربلا بیا تا کی به چنگ مرحب دوران حریم قدس ای جانشین

حیدر خیر گشا بیا فلک نجات ماست حسین و تو ناخدا ای ناخدای کشتی خون خدا بیا طوفان فتنه موج فکن شد در این محیط بهر نجات شیعه ز گردابها بیا ما را میان این همه دشمن ز شرق و غرب اکنون که نیست جز به خدا اتکا بیا [صفحه ۱۴] اکنون که بهر شیعه به کیش ستمگران جرم و خطاست مهر و ولای شما بیا تا انتقام خون شهیدان بی گناه گیری ز خصم بهر تسلائی ما بیا ای حجت زمان به زمان تو کی رواست ریزد به خاک این همه خون ناروا بیا از پیروان مکتب خونین کربلا بنگر به وضع زمان اینهمه شور و نوا بیا ای روی حق نمای تو روح (امید) جان بنمای روی که جان کنت رونما بیا

حدیث ۰۳

عن کفایه الاثر عن عمار بن یاسر قال: کنت مع رسول الله فی بعض غزواته و قتل علی علیه السلام اصحاب الألوئیة و فرق جمعهم و قتل عمرو بن عبد الله الجمحی، و قتل شبیه بن نافع، اتیت رسول الله فقلت له: یا رسول الله ان علیا قد جاهد فی الله حق جهاده فقال ص: لانه منی و انا منه، وارث علمی، و قاضی دینی و منجز و عدی و الخلیفه بعدی، و لولاه لم یعزف المؤمن المحض بعدی، حربه حربی و حربی حرب الله، و سلمه سلمی و سلمی سلم الله، الا انه ابو سبطی و الائمة بعدی من صلبه یرج الله تعالی الأئمة الراشدین، و منهم مهدی هذه الامة، فقلت بابی انت و امی یا رسول الله ما هذا المهدی؟ قال ص: یا عمار اعلم ان الله تبارک و تعالی عهد الی انه یرج من صلب الحسین ائمة تسعة و التساع من ولده یرج عنهم و ذلک قول الله عزوجل (قل ارأیت ان اصبح ماء کم غورا فمن یأتیکم بماء معین (سوره ملک ۳۰) یرج عنها قوم و یثبت علیها آخرون، فاذا کان فی آخر زمان یرج [صفحه ۱۵] فیما الدنیا قسطا و عدلا، و یقاتل علی التأویل کما قاتلت علی التزیل و هو سمی و شبه الناس بی حدیث سوم - عمار یاسر گفت: من با رسول خدا در یکی از جنگها بودم که علی علیه السلام صاحبان علم های مشرکین را گشت (چون الویه جمع لواء به معنای علم است) و آنان را متفرق نمود و عمر بن عبد الله جمحی را هم از پای درآورد و همینطور شبیه را، آمدم خدمت رسول خدا و گفتم: یا رسول الله، علی علیه السلام جهادی کرد در راه خدا که حق جهاد را ادا نمود، رسول خدا فرمود: همانا علی از منست و من از اویم، او وارث علم منست و ادا کننده دین من و وعده مرا انجام دهد، و خلیفه بعد از منست، و اگر نبود علی مؤمن خالص شناخته نمی شد، جنگ با او جنگ با منست و جنگ با خدا، و تسلیم او تسلیم من و تسلیم من تسلیم خداوند است، آگاه باش او پدر دو سبط منست و امامان بعد من از صلب او خارج می شوند، خدای تعالی امامان راشدین را از صلب او آورد و از ایشان است مهدی این امت، عمار گفت: پدر و مادرم قربانت ای رسول خدا کیست ابن مهدی فرمود: ای عمار بدان خدای تعالی عهد و پیمان بر من گرفت که خارج نماید از صلب حسین امامان نه گانه را و نهمین آنان از صلب حسین غیبت می کند و این قول خداوند آیه ۳۰ سوره تبارک (بگو ای رسول به دیده تأمل بنگرید که اگر آب مایه زندگانی شما است، صبحگاهی هم به زمین فرو رود جز خدا کیست که باز آب گوارا برای شما پدید آرد)، می باشد برای قائم غیبت طولانی، که برمی گردند گروهی از او و ثابت می مانند بر آن گروهی دیگر، پس زمانی که در آخر زمان ظهور کرد همانا پر می کند دنیا را از عدل و مقاتله می کند بر تأویل قرآن کما این که من مقاتله کردم بر نزول قرآن و او هم اسم منست و شبیه ترین مردم است به من [صفحه ۱۶] از صغیر اصفهانی واسطه فیض ای فلک پایه ی کاخ وقار ای ملک چاکر و خدمتگذار واسطه فیضی و خلاق جود عالم امکان به تو دارد وجود شاه و گدا جمله، غلام تواند ریزه خور سفره ی عام تواند ابر به فرمان تو بارد همی خار به حکم تو گل آرد همی خسرو عدلت چو فرازد علم ظلم نهد روی به سوی عدم مهرش آفاق مسخر کنی عالمی از چهره ی منور کنی خواست صغیر ای شه عالی جناب ختم به نام تو شود این کتاب موحدیان قمی قبا ی فرج بیا که دیده براه تو شد سپید بیا بزیر بار غمت پشت ما خمید بیا ز فرط، درد جدائی و رنج تنهائی دل ریمده دمی را نیارمید بیا ز طول شام سپاه فراق ای همه حسن بسان روی تو شد موی ما سپید بیا بجای اشک روانی که سوخت ز آه سحر ز دیده در شب هجر تو خون چکید بیا برای دیدن ای آفتاب چرخ کمال به اشتیاق دل از دیده

سر کشید بیا دل شکسته ز پا شد ولی ز گلشن وصل به دست دیده گل آرزو نچشید بیا در امتداد ره انتظار منتظرا ز خون منتظران
لاله ها دمید بیا [صفحه ۱۷]

حدیث ۰۴

عن کتاب البیان - اتیت ابا سعید الخدری فقلت له هل شهدت بدرا فقال: نعم فقلت: الا تحدثنی بشیء مما سمعته من رسول الله فی علی و فضله؟ فقال بلی اخبرک ان رسول الله مرض مرضة نقه منها، فدخلت علیه فاطمة علیها السلام تعودہ، و انا جالس عن یمین رسول الله ص، فلما رأته ما برسول الله من الضعف خنقتها العبرة حتی بدت دموعها علی خدھا فقال: لها رسول الله ما بیکیک یا فاطمة اما علمت ان الله تعالی اطلع الی الارض اطلاعة فاختر منها اباک فبعثه نبیا، ثم اطلع ثانیة فاختر بعلک فاوحی الی فانکحته و اتخذته و صیا، اما علمت انک بکرامه الله تعالی ایاک زوجک اعلمهم علما و اکثرهم حلما و اقدمهم سلما فضحکت و استبشرت فاراد رسول الله ان یزیدھا مزید الخیر کله الذی قسمه الله لمحمد و آل محمد ص فقال: لها یا فاطمة و لعلی ثمانیة اضراس یعنی مناقب: ایمان بالله و رسوله و حکمته و زوجته، و سبطاه الحسن و الحسین، و امره بالمعروف و نهیه عن المنکر، یا فاطمة انا اهل بیت اعطینا ست خصال لم یعطھا احد من الاولین و لا- یدرکھا احد من الآخیرین غیرنا اهل البیت، نبینا خیر الانبیاء و هو ابوک و وصینا خیر الاوصیاء و هو بعلک، و شهیدنا خیر الشهداء و هو حمزة عم ابیک و منا سبطا هذه الامة و هما ابناک، و منا مهدی الامة الذی یصلی عیسی خلفه ثم ضرب علی منکب الحسین، فقال: من هذا مهدی الامة، و رواه الشیخ فی غیبه قال: رسول الله و الذی نفسی بیده ان مهدی هذه الامة الذی یصلی عیسی خلفه منا ثم ضرب یده علی منکب الحسین و قال: من هذا من هذا. حدیث چهارم - در کتاب بیان و عیون المعجزات (علم الهدی) و غیبت (شیخ طوسی) و دلائل الامامة از ابی سعید خدری نقل می کنند ابی [صفحه ۱۸] هارون عبدی گفت آمدم نزد ابی سعید و به او گفتم آیا حاضر بودی در جنگ بدر، او گفت: بلی، گفتم آیا حدیث می کنی چیزی از آنچه شنیده ئی از رسول خدا درباره ی علی ع و فضل او؟ گفت بلی خبر دهم ترا که رسول خدا ص در بیماری موت بود که فاطمه ع وارد شد و من نشسته بودم طرف راست رسول خدا ص، وقتی فاطمه ع پدر را به آن حالت ضعف مشاهده نمود گلویش از گریه گرفت تا این که اشکش به صورتش جاری شد، رسول خدا ص فرمود: چرا گریانی ای فاطمه جان، آیا می دانی خدای تعالی نظر افکند به زمین و اختیار نمود پدرت را و مبعوث نموده او را به رسالت، سپس نظر کرد و شوهرت را اختیار نموده و وحی کرد به من که تو را به نکاح او درآورم، و او را وصی خود قرار دهم، آیا می دانی تو از کرامت حق تعالی که شوهر ترا اعلم امت قرار داد از لحاظ علم و حلم و مقدم داشت اسلام آوردنش را، فاطمه ع تبسم نمود و رسول خدا زیاد کرد برای او زیادت های خیر و خوبی را، سپس فرمود: ای فاطمه جان برای علی هشت منقبت است، ایمان به خدا و رسول، حکمت، زوجه اش، دو پسرش، امر به معرف، ناهی از منکر، ای فاطمه جان من که از اهل بیت هستم خداوند عطا نموده به من شش خصلت که به احدی عطا ننموده از اولین و درک نخواهد کرد کسی از آخرین غیر از ما اهل بیت، پیامبرش بهترین پیامبران که پدر تست و وصی ما بهترین وصیین و او شوهر تست، و شهید ما بهترین شهداء و او حمزه عموی پدرت است، و از ما دو سبط این امت است و آن دو فرزندان تست و از ما است مهدی (صاحب الزمان) این امت آن کسی که عیسی نماز خواند پشت سر او، سپس زد بر کتف حسین علیه السلام و فرمود: از این است از این است. [صفحه ۱۹] از محمد صالح مازندرانی مقیم سمنان یک از ده بند او ای که در جمع ائمه همه ممتازی و مفرد گرچه هست از تو علی و حسنین افضل و امجد کوکت دید فروزنده به معراج محمد ص حلقه بر گرد تو یک سلسله خوش یازده بر زد می درخشید ز تو عالم انوار مجرد او ملک برده ز مهدت به سراپرده ایزد مرحبا گفت خداوند بدان عید مؤید به تو اعمال پذیرم به تو اعمال کنم رد بتو بخشم بتو گیرم بتو هم فتح و بتو رسد بتو روزی و همی تنگ و فراخ از خوش و از بد زادگاه تو چراغی است که خاموش نگردد نام آن خانه حمد است و به حمد است محمد ص وان چراغی است که تا روز ظهور تو درخشد بیعت هیچ

که بر گردن تو بند نبندد از لقبهای تو دارند ملایک همه مشهد اوصیا را نشد اینان لقبی ورد و زبان زد تو بهر بحر و بری حاضر و سرداب تو معبد هست آیات و علامات تو ناچار صدش عد نام تو شد به همه کام ملل قند مجدد و استمع یوم ینادی سخن از روز تو گوید از ظهور تو خبر داده کتاب الله احمد تا که بر پای به دست علم حمد نمائی [صفحه ۲۰] حجة بن الحسن ای آنکه ولی الله مائی تو بزرگی و در آئینه کوچک نمائی از صدر الشریعه تنکابنی روح مجسمی که بدش لامکان مکان جسم مجردی که بدش در سما قرار روحی که ساخت کالبدش را بدست خویش نقاش قدرت ازلی پشت نه حصار روح است ای عجب ز چه رو پس مجسم است جسم است از چه رو نبود پس علاقه دار آن علتی که ممکن واجب نما بود و آن حجتی که واجب و امکانش شعار انسان کاملی که بود منشأ کمال ام الكتاب شاهد غیبی هشت و چار عنقای قاف سرمدی و موجد عقول مصداق اسم اعظم و در قاف حق نگار سبط رسول نجل علی زاده بتول پور حسن سلیل حسین دوده ی کبار مولای عصر حجت حق صاحب الزمان مهدی خلق قائم موعود کردگار [صفحه ۲۱] ایضا- حدیث عن کتاب یوم الخلاص قال موسی الکاظم علیه السلام: طوبی لشیعتنا المتمسکین بحبنا فی غیبه قائمنا، الثابتین علی موالاتنا و البرائه من اعدائنا اولئک منا و نحن منهم، و قد رضوا بنا ائمه و رضینا بهم شیعه، طوبی لهم! هم و الله معنا فی درجتنا یوم القیامه. ترجمه حدیث - حضرت موسی الکاظم ع فرمود: خوشا به حال شیعیان ما که تمسک به دوستی ما دارند در غیبت قائم ما، آنان ثابت اند بر دوستی و موالات ما و بیزارند از دشمنان ما، آنان از مایند و ما از ایشان، و محققا راضی اند به ما و ما هم راضی هستیم به آنان که شیعه اند، خوشا به حال ایشان، ایشان والله با مایند در درجات ما روز قیامت.

حدیث ۵

عن الروضة، عدة من اصحابنا عن معاوية بن عمار عن أبي عبد الله ع قال: خرج النبي ص ذات يوم و هو مستبشر يضحك مسرورا فقال: له الناس اضحكك الله سنك يا رسول الله و زادك سرورا، فقال رسول الله: انه ليس من يوم و لا ليلة الا ولی فيها تحفة من الله، الا و ان ربی اتحنفی فی یومی هذا بتحفة لم يتحنفی بمثلها فیما مضی ان جبرئیل اتانی فاقرائنی من ربی السلام و قال: یا محمد ان الله عزوجل اختار من بنی هاشم سبعة لم یخلق مثلهم فیمن مضی، و لا یخلق مثلهم فیمن بقی، انت یا رسول الله سید النبیین و علی بن ابی طالب وصیک سید الوصیین، و الحسن و الحسین سبطاک سید الاسباط، و حمزة عمک سید الشهداء و جعفر بن عمک الطیار فی الجنة یطیر مع الملائكة حيث یشاء و منکم القائم یصلی عیسی بن مریم خلفه اذا اهبطه الله الی الارض من ذریه علی ع و فاطمه ع من ولد الحسین ع حدیث پنجم - عدة ئی از اصحاب شیعه از معاویه بن عمار از امام صادق ع نقل می کنند که فرمود: روزی رسول خدا ص خارج شد خندان و مسرور، مردم [صفحه ۲۲] گفتند خداوند ترا دائما خندان و مسرور نماید و زیاد کند سرور ترا، رسول خدا ص فرمود: روز و شبی نیست مگر آن که برایم تحفه ئی از طرف خدای تعالی می رسد، آگاهید که پروردگارم تحفه ئی امروز به من عطا نمود و مانندش در گذشته نبود، جبرئیل آمد و گفت خدایت سلام می رساند ای محمد ص خداوند از بنی هاشم هفت کس را اختیار نمود که در گذشته مانندش را نیافریده و در آینده هم نیافریند، تو رسول خدا بزرگ پیامبرانی و علی بن ابیطالب وصی تو بزرگ وصیین، و حسن و حسین دو سبط تو آقای اسباط و حمزه عموی تو سید الشهداء و جعفر پسر عمویت طیران کند در بهشت با ملائکه هر جائی که بخواهد، و از شما قائم است که عیسی نماز کند پشت سر او در زمانی که هبوط دهد خداوند او را به زمین از ذریه علی و فاطمه و از اولاد حسین است.

حدیث ۶

عن کتاب ینابیع المودة عن سعید بن جبیر و رواه الصدوق فی کمال الدین عن ابن جبیر عن ابن عباس قال: قا رسول الله ص: ان علیا امام امتی من بعدی و من ولده القائم المنتظر الذی اذا ظهر یملا الارض عدلا و قسطا کما ملئت جورا و ظلما و الذی بعثنی بالحق

بشیرا و نذیرا. ان الثابتین علی القول بامامته فی زمان غیبتہ لاعز من الکبریت الاحمر، فقام الیه جابر بن عبد الله الانصاری فقال یا رسول الله لولدک القائم غیبة؟ قال ای و ربی لیمحصن الذین آمنوا و یمحق الکافرین، یا جابر ان هذا الامر من امر الله و سر من سر الله مطوی من عباد الله فیاک و الشکک فیه فان الشکک فی امر الله عزوجل کفر. حدیث ششم - سعید بن جبیر از ابن عباس حدیث کند که گفت رسول خدا فرمود: همانا علی امام امت منست بعد از من و از اولاد او قائم منتظر است که وقتی ظاهر گردد و پر کند زمین را از عدل همانطور که پر شده از ستم و ظلم، به آن کسی که مرا مبعوث به حق و بشارت دهنده و ترساننده گردانید، [صفحه ۲۳] آنان که ثابت و پابرجا باشند بر قول به امامتش در زمان غیبتش از کبریت احمر عزیزترند، سپس جابر برخاست و گفت ای رسول خدا مگر برای فرزند شما قائم غیبت است؟ فرمود: بلی خدای من همانا آزمایش نماید مؤمنین را و محو نماید کافران را، ای جابر این امر از امرهای خداوند و سری از اسرار خداوندیست که مخفی است از بندگان خدا، پس بر تو باد از شک در آن، هر آینه شک در امر خداوند عزوجل کفر است.

حدیث ۷۰

عن کفایه الاثر، جابر جعفی عن جابر بن عبد الله الانصاری قال: قال رسول الله ص: المهدی من ولدی اسمہ اسمی و کنیتہ کنیتی اشبه الناس بی خلقا و خلقا یکون له غیبة و حیرة تضل فیها الأمم ثم یقبل (او یظهر) کالشهاب الثاقب یملاؤها عدلا و قسطا کما ملئت جورا و ظلما، و رواه کمال الدین عن جعفر بن محمد علیهما السلام. حدیث هفتم - جابر بن یزید جعفی از جابر بن عبد الله انصاری حدیث کند که گفت رسول خدا ص فرمود: مهدی از اولاد منست و اسم او اسم من و کنیه او کنیه من (محمد، ابوالقاسم) شبیه ترین مردم است به من خلقتا و خلقا، و برای او غیبتی و حیرتی است که گمراه می شوند در آن حیرت و غیبت امتهما، سپس ظاهر گردد مانند شهاب ثاقب (ستاره ایست) پر کند زمین را از عدل بعد از آن که پر شده باشد از ستم و ظلم. ایضا حدیث عن کتاب يوم الخلاص، قال رسول الله ص: و الذی بعثنی بالحق بشیرا، لیغیبن القائم من ولدی، بعهد معهود الیه منی حتی یقول اکثر الناس: مالله فی آل محمد حاجه، و یشک آخرون بدلائله، فمن ادرك زمانه فلیتمسک بدینه و لا یجعل للشیطان علیه سبیلا بشکة فیزیله عن ملتی و یخرجه عن دینی، فقد اخرج ابویکم من الجنة من قبل، و الله عزوجل جعل للشیطان اولیاء للذین لا یؤمنون [صفحه ۲۴] ترجمه حدیث، رسول خدا ص فرمود: قسم به آن که مرا مبعوث نموده به حق تا بشارت دهنده باشم هر آینه غیبت می کند قائم از اولاد من، به عهد معین شده از من تا این که بیشتر مردم می گویند، نیست برای خدا در آل محمد حاجتی و شک کنند دیگران به دلائلی، پس کسانی که درک آن زمان نمایند به دین خود محکم باشند و قرار ندهند برای شیطان بر دینشان راهی به شک که از ملت من خارجند و خارج خواهند شد از دین همان طور که پدر و مادرشان از بهشت خارج شدند در قبل، و خداوند عزیز قرار داده برای شیطان دوستانی که به خدا ایمان نیاورده اند.

حدیث ۸۰

عن کتاب ینابیع المودة عن فرائد السمطین عن جابر بن عبد الله الانصاری قال: قال رسول الله ص من انکر خروج المهدی فقد کفر بما انزل علی محمد ص، و من انکر نزول عیسی فقد کفر، و من انکر خروج الدجال فقد کفر و رواه فی غایة المرام فی فضل المرتضی و البتول و السبطین و فی البرهان فی علامات مهدی آخر زمان عن جابر قال: قال رسول الله ص من کذب بالدجال فقد کفر و من کذب بالمهدی فقد کفر حدیث هشتم - از جابر بن عبد الله انصاری حدیث کند که گفت رسول خدا ص فرمود: کسی که انکار ظهور مهدی را نماید محققا کافر است به آنچه بر پیامبر محمد ص نازل گردید، و آن که انکار آمدن عیسی را (در وقت ظهور مهدی) نماید محققا کافر است، و کسی که انکار خروج دجال (قبل از ظهور) نماید تحقیقا کافر است، و روایت در کتاب

غایه المرام (ترجمه آن کفایه الحضام) در فضیلت مرتضی علی و بتول العذراء و سبطین آمده و در برهان قسمت علامات حضرت مهدی آخر زمان از جابر است که گفت رسول خدا ص فرمود کسی که تکذیب نماید دجال را کافر است و آن که دروغ پندارد حضرت مهدی ع را محققا کافر است. [صفحه ۲۵]

حدیث ۹۰

عن البرهان عن أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام قال: السفيناني من ولد خالد بن يزيد ابی سفیان، رجل ضخم الهامه، بوجهه اثر الجدری، بعینه نکتة بیاض یخرج من ناحیه مدینه دمشق، و عامه من یتبعه من کلب، فیقتل حتی یبقر بطون النساء و یقتل الصبیان فیجمع لهم قیس فیقتلها حتی لا یمنع ذنب قلعه، و یخرج رجل من اهل بیتی فی الحرم فیبلغ السفینانی فیبعث الیه جندا من جنده فیهمهم فیسیر الیه السفینانی بمن معه حتی اذا جاوزوا بیداء من الارض خسف بهم فلا ینجو منهم الا المخبر عنهم، اخرجہ عبد الله و الحاکم فی مستدرکه. حدیث نهم - از کتاب برهان (اهل تسنن) از امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام فرمود: سفینانی (در خبر دیگر است که او و امام قائم در یک سال ظاهر شوند) فرزند خالد بن یزید بن معاویه بن ابی سفیان است، او مردی ضخیم الجئه و در روی او اثر آبله، و در چشم او نقطه سفیدی است، او از ناحیه دمشق برخیزد و عموم پیروان او از سگها، پس می کشد مردم را تا آن که شکم زنان را بشکافد و کودکان را بکشد و جمع می کند برای آنان قیس می کشد او را تا آن که، نماند از او چیزی و خارج می گردد شخصی از اهل بیت من در حرم و چون سفینانی آگاه شود لشگری به سوی او گسیل دارد ولی مواجه با شکست می شود آنگاه سفینانی با سایر افراد سپاه خود به سوی او حرکت می کند و چون به زمین بیداء می رسند زمین او را و اصحابش را به خود فرو می برد و باقی نمی ماند از آنها مگر کسی که خبر دهد از آنان [صفحه ۲۶] از محمد شاهرخی جذبه مبشران ظهور شکفت غنچه و بنشست گل بیار بیا دمید لاله و سوری ز هر کنار بیا بهار آمد و نشکفت باغ خاطر ما تو ای روان سحر، روح نوبهار بیا مگر چه مایه صبر عاشقان ترا ز حد گذشت دگر رنج انتظار، بیا ز هر کرانه شقایق دمیده از دل خاک پی تسلی دلای داغدار بیا ز عاشقان بلاکش نظر دریغ مدار فروغ دیده ی نرگس به لاله زار بیا ز منجنیق فلک سنگ فتنه می بارد مباد آنکه فرو ریزد این حصار بیا یکی به مجمع رندان پاکباز نگر دمی به حلقه مزدان طرفه کار بیا به سوی غاشیه داران میر عشق ببین به کوی نادره کاران روزگار بیا چه نقشها که نبشتند بر صحیفه دهر ز خونشان شده روی شفق نگار بیا طلایه دار تواند این مبشران ظهور بپاش خاطر این قوم حق گزار بیا [صفحه ۲۷] در این کویر که سوزان بود روان سراب تو ای صاحب کرم ابر فیض بار بیا ز دست برد مرا شور عشق و جذبه شوق قرار خاطر محزون بی قرار بیا از حسین جوهری عهد معدلت برون ز حد عقول است و حیز امکان خدیو کشور کون و مکان امام زمان ملاذ و ملجأ (من فی الوجود و الآفاق) طفیل هستی او هر چه ظاهر است و نهان پیمبران همه بر خلقتش شهید و گواه بیسته عهد همه اولیا باو پیمان رضای اوست رضای خدای عزوجل ولای اوست به گیتی نشانه ی ایمان به قابلیت او بس همین ام الامکان بفاعلیت او بس بود اب الاکوان محب اوست بهشت آفرین به نزد خرد عدوی اوست سزاوار دوزخ و نیران نبود عالم و آدم که ذات بيمثلش درود حضرت حق می سرود از دل و جان بيمن حضرت او رزق می دهد رزاق برای اوست بیا هر چه هست در دو جهان [صفحه ۲۸] به عهد معدلتش مردمان سلیم النفس همه به نیکی و پاکی چو بوذر و سلمان خراب هر چه شده می کند ز نو آباد دکان زرق و ریا را ز بن کند ویران شوند جمله خلايق فرشته خو و خصال چرا که پیرو حقند و مجری قرآن تویی سلاله یس و سوره طه تویی که حضرت جبریل باشدت دربان ز اعتقاد بعمر دراز آن حضرت سزد که فخر کند بر همه جهان ایران فدای ذات شریف شوم که بر هر درد ز لطف و مهر تویی غمخور و تویی درمان مران ز درگه خود جوهری مسکین را که با امید بلطف شده مدیحت خوان از صدر الشریعه تنکابنی لطف بیکران با صورت محمدی و صولت علی با یک جهان کرشمه و یک عالمی وقار از نرجس حدیقه عصمت گلی حسن بشکفت و روزگار از او گشت نوبهار هان فاش گویمت شده در سر من رأی از نور روی مهدی

موعود نوبهار [صفحه ۲۹] تا شد سحاب پرتو خورشید را حجاب انکار ذات آن نتوان کرد در نهار هم از علوم سری و آیات وافره چون شمس نیمروز شدی پرتو آشکار هان گر چه وقت بود که بوده است روزگار بی حجت خدای؟ عیان یا در استتار گر حجت خدا نبود او پس از پدر تا حال شد که گردش افلاک را مدار لطف است از خدای وجود چنین امام لغوار نه بود خلعت خلق و نعیم و نار آری وجود اوست ز حق لطف بیکران لیکن حضور او است دگر لطف کردگار از ملامحسن فیض خبرم باز آید اگر آن نایب رحمان ز درم باز آید عمر بگذشته به پیرانه سرم باز آید دارم امید خدایا که کنی تأخیری در اجل تا بسم تاج سرم باز آید گر نثار قدم مهدی هادی نکنم گوهر جان بچه کار دگرم باز آید آنکه فرق سر من خاک کف پای ویست پادشاهی کنم ار او بسم باز آید [صفحه ۳۰] کوس نو دولتی از بام سعادت بزنم گر به بینم که شه ین ز درم باز آید می روم در طلبش کوی به کو دشت به دشت شخصم ار باز نیاید خبرم باز آید (فیض) نومید مشو در غم هجران و منال شاید ار بشنود آه سحرم باز آید از غفورزاده شفق تب عشق ای گوهر ولای تو در جوهرم بیا تا پر نشسته تیر غمت در پرم بیا آتش گرفتم از تب عشق تو سوختم ای کرده سور هجر تو خاکسترم بیا من رو به آستان تو آورده ام ز شوق من انتظار وصل ترا می برم بیا و الفجر ما طلعه فجر ظهور تست ای لحظه طلوع تو در باورم بیا اکنون که خط آتش و خون پیش روی ماست ای دادخواه خون خدا در برم بیا من خواب را ز دیده دشمن ربوده ام گاهی به خواب دیده ی پرسشگرم بیا دامن کشان ز دامنه ی موج انفجار ای سایه ی عنایت حق بر سرم بیا وقتی گلوله های منور غروب کرد ای آرزوی گمشده در سنگرم بیا یک عمر میزبان غمت بوده ام تو هم یک شب به میهمانی چشم ترم بیا [صفحه ۳۱]

حدیث ۱۰

کفایه الأثر - عبد الرحمن بن ثابت قال: قال الحسين بن علي صلوات الله عليهما من اثني عشر اولهم أمير المؤمنين علي بن ابي طالب و آخرهم التاسع من ولدي، و هو القائم بالحق يحيي الله به الارض بعد موتها، و يظهر به دين الحق علي الدين كله و لو كره المشركون، له غيبه يرتد فيها قوم و يثبت علي الدين فيها آخرون فيؤذون و يقال لهم آية... (متي هذا الوعد ان كنتم صادقين) اما ان الصابرين في غيبته علي الأذى و التكذيب بمنزلة المجاهدين بالسيف بين يدي رسول الله ص و رواه في كمال الدين و في البحار لابن عياش الهمداني حديث دهم - كتاب كفاية الاثر از عبد الرحمن بن ثابت حديث كند که حضرت حسين بن علي عليهما السلام فرمود: ما دوازده نفریم که اول آنان الله عليه السلام و آخر آنها نهمین فرزند منست و او قائم به حق است که زمین را خداوند بعد از مردنش به وجود او زنده می نماید، و ظاهر می کند به او دین حق را بر تمام ادیان ولو کراهت داشته باشند مشرکان، و برای او غیبت است که مرتد می شوند گروهی و ثابت می مانند بر دین او گروهی دیگر که مورد آزار قرار گیرند (آیه ۲۵ سوره ملک چه وقت این وعده خواهد شد اگر باشید از راستگویان) اما صبر کنندگان در غیبت او مورد اذیت و آزار و تکذیب قرار گیرند که به منزله مجاهدين با شمشیرند در جلوی رسول خدا ص این حدیث در کتاب کمال الدین و بحار الانوار از ابن عیاش همدانی نقل شده. از نظامی گنجوی منتظران را به لب آمد نفس ای مدنی برقع و مکی نقاب سایه نین چند بود آفتاب منتظران را به لب آمد نفس ای ز تو فریاد به فریادرس [صفحه ۳۲] ملک بر آرای و جهان تازه کن هر دو جهان را تو پر آوازه کن سکه تو زن تا امرء کم زنده خطبه تو خوان تا خطبا دم زنند باز کش این مسند از آسودگان غسل ده این منبر از آلودگان ما همه جسمیم بیان جان تو باش ما همه موریم سلیمان تو باش خلوتی پرده اسرار، شو ما همه خفتیم تو بیدار، شو ز آفت این خانه آفت پذیر دست برآور همه را دستگیر از ناصر مکارم دوستان همه سرگرداند برو ای باد صبا کن گذری ببر از ما سوی آن شه خبری تو مهیمن پادشه خوبانی تو درانی پیکر عالم جانی به خدا طاق شده دیده از بهرت و مشتاق شده جام دل از غم تو لبریز است سینه پر اخگر و آتش خیز است دیده گریان و جگر پر خون است خوب دانی که درونم چون است مونس و منتظر جان هائی تسلیت بخش دل شیدائی با همه فقر خریدار توام عاشق خسته افکارت وام فاش می گویم، دل باخته ام به تو از غیر تو پرداخته ام فاش می گویم، مجنون توام طالب و

واله و مفتون توام من از آن روز که بشناختمت یک نگه کردم و دل باختمت کمر بندگیت را بستم به صف چاکریت پیوستم تو همان عیسی روح اللهی وارث صدق کلیم اللهی آدم و نوح نبی اللهی بهترین پور خلیل اللهی تو محمد (ص) تو حسین و حسنی یادگار خلف بوالحسنی [صفحه ۳۳] صدف کون و مکان را گهری از همه پاکدلان پاکتری بهر دیدار تو در تاب و تبم سخت سودائی آن خال لبم در رخت خیل شهیدان تا چند دوستان بی سر و سامان تا چند در سماوات هدایت قمری تو ز خوبان جهان خوبتری همه از یمن تو روزی خوارند آسمانها همه اندر کارند! گر نبودی تو افلاک نبود آب و باد، آتش و هم خاک نبود آدم بوالبشر از کتم عدم نهادهی به جهان هیچ قدم سوخته ز آتش کین خرمن دین ظلم و بیداد شده جایگزین همه از ظلم و ستم خسته شده جمله درهای فرج بسته شده عدل افسانه شده چون عنقا قلب خونابه شده چون صهبا رفته بر باد از آن صلح و قرار بر جهان سایه فکن استکبار! روح افسرده و دل پژمرده آسمان خفته، خلائق مرده چهره خلق جهان مسخ شده سخن حق عملاً نسخ شده دوستان همه سرگرداند واله و غمزده و حیرانند حاش الله که عنایت نکنی مخلصان غرق کرامت نکنی ناصر از کرم آگاهم کمترین خادم آن درگاهم [صفحه ۳۴] از میر سید علی سادات اخوی در میلاد مولانا صاحب الزمان (ع) امشب شب ولادت شاهی است کز نخست کوچکترین تجلی او عرش اعظم است غوث زمان که نصرت او را ز انتظار تنها نه جبرئیل که عیسی بن مریم است مانند روح در تن گیتی او امرش زان رو بود روان که خداوند اکرم است افزون شد از هزار اگر سال عمر او از وی عجب مدار که روح مجسم است تغییر کی پذیرد از حادثات دهر آن را که فضل طینتست ارواح عالم است آدم نهاد چون به دبستان او قدم او را به سر ز تربیتش تاج علم است خوانم گرت قدیم بود شرک و نقص تست گویم که از حدوث وجود تو اقدم است چون آدمی جمال سپاس تو می کند نادان گمان برد که اصم است و ابکم است دانم من اینقدر که جهان جلوه ئی ز تست و نه هنوز کنه صفات تو مبهم است بنما ز پرده منتظران را جمال خویش کز فرقت تو روز همه شام مظلم است [صفحه ۳۵]

حدیث ۱۱

عن ینابیع الموده عن تفسیر العیاشی ان علی بن الحسین علیهما السلام قرأ آیه (وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض) قال: و الله هم محبنا اهل البیت یفعل الله ذلک بهم علی ید رجل منا و هو مهدی هذه الامه، قال رسول الله لو لم یبق من الدنیا الا- یوم لطول الله ذلک الیوم حتی یأتی رجل من عترتی اسمه اسمی یملاً الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً. حدیث یازدهم - امام سجاد علیه السلام قرائت فرموده (آیه ۵۵ سوره نور، خداوند وعده فرموده به کسانی که از شما بندگان (به خداوند و حجت عصر) ایمان آورد و نیکوکار گردد، در زمین خلافت (در ظهور حجت) دهد چنانچه امم صالح پیامبران سلف جانشین پیشینیان خود شدند) امام فرمود: به خدای تعالی قسم ایشان محب ما اهل بیت بجا آورد خداوند این را به دست مردی از ما و او مهدی این امت است که رسول خدا ص فرموده: اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز، آن را خداوند آن قدر طولانی نماید تا این که بیاید مردی از عترت من همنام من و پر کند زمین را از عدل بعد از آن که پر شده از ظلم و ستم.

حدیث ۱۲

کفایه الاثر، حدثنا محمد بن بکیر قال: دخلت علی زید بن علی و عنده صالح بن بشر فسلمت علیه و هو یرید الخروج الی العراق فقلت له یابن رسول ص الله حدثنی بشیء سمعته عن ابیک فقال: نعم حدثنی ابی عن ابیه عن جده قال: قال رسول ص الله اربعه انا لهم الشفیع یوم القیمه المکرم لذریتی، و القاضی لهم حوائجهم، و الساعی لهم فی امورهم عند اضطرارهم الیه، و المحب لهم بقلبه و لسانه قال: فقلت: زدنی یابن رسول الله من فضل ما انعم الله علیکم قال: نعم حدثنی ابی عن ابیه عن جده قال: قال رسول الله ص من احبنا اهل البیت فنحن شفعاؤه یوم القیمه، یابن بکیر من احبنا فی الله حشر معنا [صفحه ۳۶] و ادخلناه معنا فی الجنة: یابن بکیر من

تمسک بنا فهو معنا فی الدرجات العلی، یابن بکیر ان الله تبارک و تعالی اصطفی محمدا ص و اختار ناله ذریته، فلو لا نالم یخلق الله تعالی الدنیا و الآخرة، یابن بکیر بنا عرف الله، و بنا عبد الله و نحن السبیل الی الله و منا المصطفی و منا المرتضی و منا یتکون المهدی قائم هذه الامه، قلت یابن رسول الله هل عهد الیکم رسول الله متى یقوم فائکم؟ قال: یابن بکیر انک لن تلحقه، و ان هذا الامر یتکون بعد ستة من الاوصیاء بعد هذا ثم یجعل الله خروج قائمنا فیملأها قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما فقلت: یابن رسول الله الست صاحب هذا الامر؟ فقال انا من العتره فعدت فعاد الی فقلت هذا الذی تقول عنک او عن رسول الله فقال: لو کنت اعلم الغیب لاستکثرت من الخیر لا و لکن عهد عهده الینا رسول الله ص ثم انشأ یقول نحن سادات قریش - و قوام الحق فینا - نحن الانوار الی - من قبل کون الخلق کنا - نحن منا المصطفی المختار - و المهدی منا - فیناقد عرف الله - و بالحق اقمنا سوف یصله سعیرا - من تولى الیوم منا - قال علی بن الحسین علیه السلام. حدیث دوازدهم - در کتاب کفایه الاثر گوید حدیث کرد ما را محمد بن بکیر گفت: وارد شدم بر زید بن علی و نزدش صالح بن بشر بود، سلام کردم در حالی که او قصد رفتن به عراق را داشت، گفتم: بر او ای پسر رسول خدا حدیثی برایم بازگو کن که از پدرت شنیده باشی، زید گفت: حدیث کرد مرا پدرم از پدرش از جدش که گفت: رسول خدا ص فرموده چهار کس را من شفاعت نمایم در قیامت، ۱- آن که به ذریه من کرامتی نماید، ۲- قضاء حوائج ذریه مرا برآورد، ۳- سعی در امور ذریه من نماید وقتی که آنان گرفتاری دارند، ۴- دوست ذریه من باشد با زبان و دل، گفتم، گفتم: زیاد فرما یابن رسول الله ص از آنچه که خداوند انعام نموده بر شما، گفتم: حدیث نموده مرا [صفحه ۳۷] پدرم از پدرش از جدش رسول خدا ص: کسی که دوست ما اهل بیت باشد ما هم در قیامت او را شفاعت می کنیم، ای پسر بکیر کسی که دوست داشته باشد ما را برای خدا محشور شود با ما و وارد شود با ما در بهشت، ای پسر بکیر کسی که متمسک شود به ما هر آینه او با ما در درجات اعلی است، ای پسر بکیر خدای تعالی پاک و پاکیزه کرد پیامبرش محمد ص را و اختیار نموده ما را به ذریه او پس اگر نبودیم ما خداوند نمی آفرید دنیا و آخرت را، ای پسر بکیر بما شناخته شد خدا و به وسیله ما عبادت کرده شد حق تعالی، مائیم راه به سوی خدا، و از ما است برگزیده او مصطفی ص و از ما است اختیار شده او مرتضی ع و از ما میباشد مهدی ع قائم این امت گفتم: یابن رسول الله آیا عهد به شما نمود رسول خدا چه وقت است قیام قائم شما، گفتم: ای پسر بکیر تو هرگز ملحق به او نشوی همانا این امر می باشد بعد از شش پشت از اوصیاء من و بعد از آن قرار داده است خداوند ظهور قائم را پس از آن که دنیا پر از ظلم و ستم شود، او پر نماید از عدل و داد، گفتم: یابن رسول الله آیا نیستی تو صاحب این امر، گفتم: من از عترتم برگشت من، گفتم این را از خودت گوئی یا از رسول خدا ص گفت اگر من غیب می دانستم بسیاری از خیر و خوبی ها را به جا می آورم و لکن عهد فرموده به سوی ما رسول خدا ص، آن وقت این اشعار را انشاء نمود.

حدیث ۱۳

فی کتاب کمال الدین عن محمد بن مسلم الثقفی الطحان قال: دخلت علی ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام و انا ارید ان اسئله عن القائم، فقال لی مبتدئا یا محمد بن مسلم ان فی القائم من اهل بیت محمد ص سنه من خمس من الرسل، من یونس بن متى فرجوعه من غیبه، و هو شاب بعد کبر السن، فاما سنه من یوسف بن یعقوب فا الغیبه من خاصته و... و اختفائه [صفحه ۳۸] من اخوته و اشکال امره علی ابیه یعقوب النبی ع مع قرب المسافه بینه و بین ابیه، و اهله و شیعتیه، و اما سنه من موسی فدوام خوفه، و طول غیبه، و خفاء ولادته، و تعب شیعتیه من بعده مما لقوا من الادی و الهوان الی ان اذن الله عزوجل فی ظهوره و نصره، و ایده علی عدوه، و اما سنه من عیسی فاختلف من اختلف فیهِ حتی قالت طائفه ما ولد، و طائفه منهم قالت مات، و طائفه قالت قتل و صلب و اما سنه من جده المصطفی محمد فتجریده السیف و قتله اعداء الله و اعداء رسوله و الجبارین، و الطواغیت، و انه ینصر بالسیف و الرعب و انه لا یرد له رأیه، و ان من علامات خروجه ع خروج السفیانی من الشام و خروج الیمانی و صیحه من السماء فی شهر رمضان، و مناد ینادی

من السماء باسمه و اسم اییه. ترجمه حدیث سیزدهم در کتاب کمال الدین صدوق از محمد بن مسلم ثقفی آسیابان باسنادش حدیث می کند که گفت وارد شدم بر حضرت ابی جعفر محمد بن علی باقر علیه السلام و قصد داشتم سؤال کنم از خصوصیات قائم، آن حضرت قبل از سؤال من ابتداء فرمود یا محمد بن مسلم همانا در قائم از اهل بیت محمد ص سنت از پنج پیامبر است، از یونس بن متی رجوع اوست از غیبتش و او جوانی است بعد از سن بسیار، و اما سنت از یوسف بن یعقوب، غیبت او از اهلش و از عموم و مخفی بودنش از برادرانش و اشکال امرش از پدرش یعقوب پیامبر با نزدیکی مسافت بین او و بین پدر و اهل و شیعتش. و اما سنت از موسی ادامه خوف و ترس و طول غیبت و مخفی بودن ولادتش و ناراحتی شیعه از بعد او از آنچه صدمات و آزار و اذیت تا آن که خدای تعالی اذن دهد ظهورش را و یاریش کند و او را بر دشمنانش ظفر دهد. و اما سنت از عیسی اختلاف در آن است که گروهی گویند او متولد شد و گروهی گویند مرده و طائفه ئی قائل به کشتن او و به دار آویختنش باشند [صفحه ۳۹] و اما سنت از جدش پیامبر اکرم حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله او را امر به شمشیر نماید در خروجش و می کشد دشمنان خدا و دشمنان رسول و جبارین و طاغوتیان و همانا او نصرت یابد با شمشیر و ترس در دلها و هر آینه برنگردد برای او رایتش و از علامات قبل خروجش، خروج سفیانی از شام و خروج یمانی و صیحه و صدا آسمانی بنامش در ماه رمضان و منادی ندا کند به اسم او و اسم پدرش.

حدیث ۱۴

عن کمال الدین، عن الحسین بن خالد عن الامام علی بن موسی الرضا علیه السلام عن آبائه الکرام عن حسین بن علی علیهما السلام عن ابیه امیر المؤمنین ع انه قال: التاسع من ولدک یا حسین هو القائم بالحق، و المظهر للدين، و الباسط للعدل قال الحسین فقلت: له یا امیر المؤمنین و ان ذلک لکائن فقال ع: ای و الذی بعث محمدا بالنبوۃ و اصطفاه علی جمیع البریۃ و لکن بعد غیبتہ و حیرۃ فلا یثبت فیها علی دینہ الا المخلصون المباشرون لروح الیقین الذین اخذ الله عزوجل میثاقهم بولایتنا و کتب فی قلوبهم الایمان و ایدهم بروح منه. حدیث چهاردهم - صدوق از حسین بن خالد نقل کند که حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدران کرامش از امیر المؤمنین حدیث کند که فرمود: یا حسین نهمین فرزند تو قائم به حق و ظاهر کننده دین و بسط دهنده عدل است، حضرت حسین عرض کرد: یا امیر المؤمنین ع همانا این از وقایع حتمیه است، امیر المؤمنین فرمود: بلی به آن کسی که پیامبر را به نبوت برگزیده و بر جمیع مخلوقات قرار داد، و لکن بعد از غیبت او ثابت نمی مانند مگر مخلصون که مباشرت دارند با روح الیقین آنانی که خداوند عهد و میثاق گرفته، ایشان را به ولایت ما و نوشته شده در قلبهایشان ایمان و مؤید هستند به روح از قائم. [صفحه ۴۰] از کلامی در ولادت با سعادت صاحب الزمان علیه السلام وقت نشاط و خرمی شیعیان رسید روز تولید شه کون و مکان رسید ناموس دهر را چو زمین آستین فشاند بر آسمان فروغ از این آستان رسید ناراحتان ظلمت اهل فساد را نور هدی و صاحب عصر و زمان رسید با مقدم مبارک وی شد جهان جان نور رخس به سلسله ی کهکشان رسید رو ای صبا به گلشن پژمرده مژده ده بلبل دگر نوا نکند باغبان رسید فجر طلوع صبح سعادت شد آشکار فخر ملوک خسرو گوهر فشان رسید دلدادگان حسن خداداد شاد باد معشوق دل نواز دل عاشقان رسید افسانه گشت چشمه ی ظلمات هان بیا آب حیات زندگی جاودان رسید بار غم فراق ز دلخستگان گرفت آن مژده کز وصال شه انس و جان رسید بر رهروان راه طریقت نوید باد نور جبین رهبر این کاروان رسید [صفحه ۴۱] شاهان زبان به مدح تو بگشود زین سبب بر نطق ناتوان کلامی توان رسید از پیروی دنیا پر از ترانه الله اکبر است دنیا ز ظلم و جور پلیدان چو تیره شد فسق و فجور بر همه آفاق چیره شد چشم عدو به ساحت اسلام خیره شد از بهر حفظ دین محمد (ص) ذخیره شد مردی که بر همه سر و سالار و سرور است ای قائم محمد (ص) ای پیشوای دین آشفته شد ز جور عدو وضع مسلمین اسلام شد ضعیف ز جور معاندین شد وقت آنکه مرکب شاهی کنی تو زین ظاهر کن آن وجود که مهر منور است یا صاحب الزمان (ع) به ظهورت مکن

درنگ بگرفته است آینه قلبها ز زنگ بر شیعیان و آل علی گشته عرصه تنگ محشور گشته عده ئی با فرقه فرنگ گر بشمرم مفاسد آن شرم آور است دنیا بود بدون فروغ تو تیره شب افتاده ایم سخت به رنج و غم و تعب شد وقت آنکه تیغ کشی ای شه عرب بهر قصاص خون حسین (ع) شاه تشنه لب شاهنشهی که کشته شمشیر و خنجر است [صفحه ۴۲] چون مرغ پرشکسته فتادیم در قفس غیر از وجود تو نبود هیچ دادرس یا صاحب الزمان (ع) تو بفریاد ما برس تنها نه چشم پیروی بر این در است و بس چشم تمام مردم دنیا بر این در است از دکتر رسا مدیحه حضرت صاحب العصر صبح پیکی ز مسیحا دم جانان آمد گفت برخیز که آرام دل و جان آمد می کند مرغ سحر زمزمه بر شاخه گل که ز نرگس ثمری پاک به دوران آمد دعوی رهبری ای جعفر کذاب خطاست که به صد جلوه برون حجت یزدان آمد سحر از پرده نشینان حریم ملکوت نغمه برخاست که آن خسرو خوبان آمد مه تابان امامت ثمر باغ رسول در سحرگاه شب نیمه شعبان آمد تابش نور رخس بر همه ذرات وجود روشنی بخش چو خورشید درخشان آمد وارث علم نبی قوت بازوی علی بهر افراشتن پرچم قرآن آمد چهره ای زهره پیوشان که ز بام ملکوت زهره فاطمه با چهره ی تابان آمد [صفحه ۴۳] مظهر حسن حسن اوست که با وجه حسن پی آرامش دلهای پریشان آمد آنکه اندر تن او خون حسین ابن علی است پی خون خواهی سالار شهیدان آمد در ره زهد و عبادت چو علی ابن حسین سوی حق قافله را سلسله جنبان آمد علم باقر همه با اوست که با مشعل نور رهبر جامعه ی بی سر و سامان آمد تا ز ناپاک کند مذهب صادق را پاک با دو صد معجزه و حجت و برهان آمد همچو کاظم که بود قبله حاجات به خلق دردمندان جهان را پی درمان آمد چون رضا تا کند او تکیه به او رنگ علوم وارث خسرو دین شاه خراسان آمد اوست سرچشمه تقوی و فضیلت چو جواد منبع فیض و جوانمردی و احسان آمد هادی وادی حق از پی ارشاد بشر با چراغ خرد و دانش و عرفان آمد یادگاری بود از عسکری آن حجت حق تا جهان را کند از عدل گلستان آمد قائم آل محمد (ص) شه اقلیم وجود هان به فرماندهی عالم امکان آمد [صفحه ۴۴] ای شه منتظر از منتظران چهره میوش که دگر جان به لب از محنت دوران آمد خسرو جز تو درین ملک سلیمانی نیست کی رسد مژده به موران که سلیمان آمد از فتی تبریزی آینه غیب نما ای نهان ساخته از دیده ی ما صورت خویش به دراز پرده ی غیب آی و نما طلعت خویش طاق شد طاقت یاران بگشا پرده ز رخ ای نهان ساخته از دیده ی ما صورت خویش نه همین چشم به راه تو مسلمانانند عالمی را نگران کرده ئی از غیبت خویش آمد از غیبت تو جان به لب منتظران همه دادند ز کف حوصله و طاقت خویش بی رخت بسته به روی همه درهای امید بگشا بر رخ احباب دراز رحمت خویش گرچه غرقیم به دریای گناهان، لیکن شرم ساریم و خجالت زده از غفلت خویش روی دل سوی تو داریم به صد عجز و نیاز جز تو ابراز نداریم به کس حاجت خویش جز تو ما را نبود ملجائی ای حجت حق باد سوگند ترا بر شرف و عصمت خویش دست ما گیر که بیچارگی از حد بگذشت بگشا مشکل ما را به ید همت خویش [صفحه ۴۵] روز گاریست که از جهل و نفاق و نخوت هر کسی رنج کسان می طلبد، راحت خویش تا که بر کار خلاق سر و سامان بخشی گیر با دست خدائی علم نهضت خویش توئی آن گوهر یکدانه ی دریای وجود که خداوند جهان خواند ترا حجت خویش ساخت حق آینه ی غیب نما روی ترا نگرد خواست در آن آینه تا طلعت خویش هست میلاد همایون تو آن عید که حق در چنین روز عیان کرد مهین آیت خویش یافت زان روی، شرف نیمه شعبان کامروز شامل حال جهان کرد خدا رحمت خویش قرب حق یافت به تحقیق کسی کو به صفا با تو پیوست و گسست از دگران الفت خوش زدی دم ز مدیح ولی عصر (فتی) که فزودی به بر اهل ولا حرمت خویش کوش در بندگی آل علی با دل و جان تا کند شامل حال تو خدا رحمت خویش [صفحه ۴۶] ایضا حدیث عن کتاب یوم الخلاص قال رسول الله ص: طوبی لمن ادرک قائم بیتی و هو مقتد به قبل قیامه یتولی ولیه و یتبرأ من عدوه و یتولی الائمة الهادین من قبله، اولئک رفقاء، و ذو و ودی و مودتی، و اکرم امتی علی یوم القیامه، طوبی لمن لقیه، و طوبی لمن احبه و طوبی لمن قال به، ینجیهم الله من الهلکة و بالاقرار بالله و رسوله، و یجمع الائمة یفتح الله لهم الجنة، مثلهم فی الارض کمثل المسک الذی یسطع ریحہ فلا یتغیر ابدا و مثلهم فی السماء کمثل القمر المنیر الذی لا یطفأ ابدا. ترجمه حدیث رسول خدا ص فرمود: خوشا به حال کسانی که درک کند

زمان قائم از اولاد مرا و اقتدا کند به او قبل از قیامش به دوستی او و بیزاری از دشمن او و به دوستی امامان هادی از قبل او هم داشته، آنان رفقای منند و صاحب دوستی و مودت و اکرام کنند امت مرا بر من روز قیامت، خوشا برای کسانی که او را ملاقات کنند، خوشا به حال کسانی که دوست اویند و خوشا به حال کسانی که خداوند آنان را از هلاکت نجات دهد و به اقرار به خدا و رسولش و جمع می نماید امامان را و می گشاید خدا برای آنان بهشت را، مثل آنان در زمین مانند مشکي که بوی آن فراگیر است و تغییر نمی کند هیچگاه و مثل آنان در آسمان مانند ماه نور دهنده است که خاموش نمی شود.

حدیث ۱۵

عن كفاية الاثر، عن يونس بن عبد الرحمن قال: دخلت على موسى بن جعفر عليهما السلام فقلت: يا بن رسول الله انت القائم بالحق فقال: انا القائم بالحق ولكن القائم الذي يطهر الارض من اعداء الله و يملأها عدلا كما ملئت جورا هو الخامس من ولدى له غيبة يطول امدها خوفا على نفسه يرتد فيها اقوام و يثبت فيها آخرون ثم قال ع: طوبى لشيعةنا المتمسكين بحبلنا في غيبة [صفحة ۴۷] قائمنا الثابتين على موالاتنا و البرائة من اعدائنا، اولئك منا و نحن منهم قد رضوا بنا ائمة و رضينا بهم شيعة، فطوبى لهم ثم طوبى لهم، هم و الله معنا في درجاتنا يوم القيمة، رواه في كمال الدين. حديث پانزدهم - يونس بن عبد الرحمن گفت: وارد شدم بر حضرت امام موسی بن جعفر علیهما السلام گفتم: بابن رسول الله تو قائم به حقی فرمود: من قائم به حقم و لكن قائم آنچنانیست که پاک می کند زمین را از دشمنان خدا و پر می کند از عدل کما آن که پر شده باشد از ظلم و جور، او پنجمین از اولاد منست و برای او غیبتی طولانیست، منتها ترس بر نفس خود دارد در آن غیبت گروهی بر می گردند و ثابت و پابرجا می مانند گروه دیگر، سپس فرموده: خوشا به حال شیعیان ما که تمسک به ریسمان ما دارند در غیبت قائم ما و ثابت و مستقیم اند بر دوستی ما و برائت دارند از دشمنان ما، آنان از مایند و ما از ایشانیم، محققا راضی هستند بما امامان، و ما راضی هستیم به آنان که شیعه مایند، پس خوشا برای آنان پس خوشا به حال آنان، آنان و الله با مايند در درجات ما روز قیامت.

حدیث ۱۶

عن كفاية الاثر - عن الحسين بن خالد قال: قال علي بن موسى الرضا عليهما السلام: لا دين لمن لا ورع له، و لا ايمان لمن لا تقية له، و ان اكرمكم عند الله اتقيكم يعني اعملكم بالتقية فقليل له: يا بن رسول الله الى متى فقال: الى يوم الوقت المعلوم و هو يوم خروج قائمنا، فمن ترك التقية قبل خروج قائمنا فليس منا قيل له: يا بن رسول الله ص و من القائم منكم اهل البيت؟ قال: الرابع من ولدى ابن سيدة الاماء يطهر الله تعالى به الارض من كل جور و يقدها من كل ظلم، و هو الذي يشك الناس في ولادته و هو صاحب الغيبة قبل خروجه فاذا اخرج اشركت الارض بنوره، و وضع ميزان العدل بين الناس فلا يظلم [صفحة ۴۸] احد احدا، و هو الذي تطوى له الارض بالدعاء اليه يقول: الا- ان حجة الله قد ظهر عند بيت الله فاتبعوه فان الحق معه و فيه، و هو قول الله عزوجل (ان نشأ نزل عليهم من السماء آية فظلت اعناقهم لها خاضعين) و رواه في كمال الدين. حديث شانزدهم - حسين بن خالد گفت: حضرت علی بن موسی الرضا فرمود: کسی که در اعمال خود ورع نداشته باشد دین ندارد، و آن که تقیه نداشته باشد ایمان ندارد، و فرمود مکرم ترین شما نزد خداوند با تقواترین شمايند یعنی اعمال شما با تقیه توأم باشد، گفته شد به آن حضرت تا چه وقت است، فرمود: تا وقت معلوم و آن روز خروج قائم ما است، کسی که ترك کند تقیه را قبل از ظهور قائم ما از ما نیست، گفته شد بابن رسول الله کیست قائم شما اهل بیت؟ فرمود چهارمین از اولاد من فرزند بانوی بانوان که خداوند به وجود او پاک می نماید زمین را از هر ظلم و جور و پاکیزه گرداند از هر ستمی، او کسی است که شک کنند مردم در ولادتش و او غیبتی کند قبل از خروجش، و زمانی که ظهور نمود نورانی نماید زمین را با نور خودش، و قرار دهد میزان عدل را بین مردم تا کسی به دیگری ظلم ننماید، و او آنچنانیست که

زمین برایش پیچیده شود با خواستش، و می فرماید آگاه باشید همانا حجت خداوند است، محققا ظاهر می شود در بیت الله (کعبه) پس متابعت نمایند او را هر آینه حق با اوست و در اوست و آن قول خداوند است (ما اگر بخواهیم از آسمان آیت قهری نازل گردانیم که همه به جبر گردن زیر بار ایمان فرود آرند) این حدیث در کمال الدین هم آمده. [صفحه ۴۹] از شاهرخ (جذبه) ماه شعبان می رسد مژده ای دلدادگان کان راحت جان می رسد جان بر افشانی مشتاقان که جانان می رسد مژده مهجوران که طی شد دور صبر و انتظار صبح وصل اینک به رغم شام هجران می رسد مژده محرومان که می آید همایون طلعتی کز جمالش رنج و درد و غم به پایان می رسد مژده ای لب تشنگان رشحه ی ابر کرم اینک آن ینوع عذب آن حیوان می رسد شاد باشید ای گرفتاران غرقاب بلا- زانکه نوح اینک پس تسخیر طوفان می رسد دردمندان بر شما این درد و محنت نوش باد کز نگاهی دردتان اینک به درمان می رسد تهنیت گویان و پاکوبان بر افشانی دست آرزومندان که اینک ماه شعبان می رسد ماه میلاد مهین فرمانده ی ملک وجود آنکه با طغرای او هستی به عنوان می رسد حجت قائم امام عصر موعود امم آنکه فیضش دمبدم بر ملک امکان می رسد مظهر غیب مصون مستودع سر ازل نور یزدان کھف ایمان روح قرآن می رسد مالک ملک قضا سلطان ایوان قدر وارث علم رسول و سر سبحان می رسد [صفحه ۵۰] آن سنا برق حقیقت کز فروغ طلعتش بر همه ذرات هستی نور یزدان می رسد آنکه برق قهرا و چونان شرار آذرخش بی امان در خرمن ارباب طغیان می رسد آنکه از انوار عدل دولت منصور او دور ظلم و روزگار غم به پایان می رسد ای مقیم خلوت بیت الحزن یعقوب وار غم مخور کز مصر عزت ماه کنعان می رسد ای امام منتظر ای مظهر عدل خدا بنگر این محنت که بر خلق مسلمان می رسد هر کجا سوزد جهان در آتش ظلم و فساد دود آه خلق تا بهرام و کیوان می رسد صیحه و امستغاثا باشد از هر سو بلند ناله مستضعفان تا عرش رحمان می رسد خواهیم از دادار بی چون تا شعاع آفتاب بر زمین از طارم این سبز ایوان می رسد رایت قرآن به گیتی ماند اندر اهتزاز زآنکه جان را روشنی زین مهر رخشان می رسد از فخر الدین عراقی درمانم آرزوست یک لحظه دیدن رخ جانانم آرزوست یکدم وصال آن مه خوبانم آرزوست [صفحه ۵۱] در خلوتی چنان که ننگد کسی در آن یکبار خلوت خوش جانانم آرزوست من رفته از میانه و او در کنار من با آن نگار عیش بدینسانم آرزوست جانا ز آرزوی تو جانم به لب رسید بنمای رخ که قوت دل و جانم آرزوست گر بوسه ای از آن لب شیرین طلب کنم طیره مشو که چشمه حیوانم آرزوست در لحظه ئی به کوی تو ناگاه بگذرم عییم مکن که روضه رضوانم آرزوست وز روی آن که رونق خوبان ز روی تست دایم نظاره ی رخ خوبانم آرزوست بر بوی آن که بوی دارد نسیم گل پیوسته بوی باغ و گلستانم آرزوست سودای تو خوشست و وصال تو خوشتر است خوشتر از این و آن چه بود؟ آنم آرزوست ایمان و کفر من همه رخسار و زلف تست در بند کفر مانده و ایمانم آرزوست درد دل عراقی و درمان من تویی از درد بس ملولم و درمانم آرزوست [صفحه ۵۲]

حدیث ۱۷

عن کمال الدین، ریان بن الصلت قال: قلت للرضا علیه السلام: انت صاحب الامر فقال ع: انا صاحب الامر و لکنی لست بالذی املأها عدلا کما ملئت جورا، و کیف اکون ذلک علی ما تری من ضعف بدنی، و لکن القائم هو الذی اذا خرج کان فی سن الشیوخ، و منظر الشباب قوی فی بدنه حتی لومد یده الی اعظم الشجر علی وجه الارض لقلعها، و لو صاح بین الجبال لتدکدکت صخورها، یکون معه عصا موسی و خاتم سلیمان علیهما السلام، و ذاک الرابع من ولدی یغیبه الله فی ستره ما شاء الله ثم یظهر فیملأ به الارض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما. حدیث هفدهم - ربان بن الصلت گفت: گفتم به حضرت رضا علیه السلام شما صاحب الامرید، فرمود ع: من صاحب الامر و لکن نیستم ان کسی که پر کند زمین را از عدل کما این که پر شده باشد از ستم، چگونه توان من است بر آنچه می بینی از ضعف بدن من، و لکن قائم آن کسی است که وقتی ظهور نماید با سن بسیار و قیافه جوان قوی است از لحاظ بدن تا این که اگر بکشد دستش را به سوی بزرگترین درختها می خوابد بر روی زمین و از جای کنده شود، و اگر

صدا کند به این کوهها هر آینه تکه تکه شود سنگهای سختش، و با او عصای موسی و انگشتر سلیمان علیهما السلام و او چهارمین فرزند منست پنهان می نماید خداوند در پوشیده بودن او هر اندازه بخواهد، سپس ظاهر شود و پر کند زمین را از عدل و داد همانطور که پر شده باشد از ظلم و ستم. [صفحه ۵۳] از پیروی تو سل به حضرت ولی عصر دلبز سیم تنم، پا به رکاب است هنوز بخت این بنده بیچاره به خواب است هنوز دلبرا گوشه چشمی بکن از بهر خدا که مرا گوشه دل در تب و تاب است هنوز دل ما را مشکن کن نظری از ره مهر نظر لطف تو در پشت حجاب است هنوز دارم امید بگیری خبر از حال دلم گرچه این آرزویم هم چو سراب است هنوز عکس تو در دل عشاق وفادار بود عکس این عاشق دل خسته به قاب است هنوز کار تو کار درست است و ندارد حرفی کار این شاعر بیچاره خراب است هنوز گرچه درها به رویم بسته و باشد پنهان پیروی منتظر اخذ جواب است هنوز از سید محمد علی میرفرخانی جندقی ترجیعات مهدویه صلوات الله علیه بند اول مژده کز غیب زد قدم به شهود حجه بن الحسن شه موعود داشت نورش ظهور حق ز نخست که نشانی ز کائنات نبود مظهر ذوالجلال و الا-کرام جلوه ی حق به ملک غیب و شهود بیند آن کس رخ دلارایش که ز دل زنگ غیر را به زدود [صفحه ۵۴] و الضحی وصف روی نیکویش هم زو اللیل موی او مفقود صورت آئینه خدای نما سیرتش سیرت خدای ودود پرده برداشت چون ز رخسارش دل خلقی ز حسن خویش ربود خرما موکب شهی که بر او از خدا و خلاق است درود مقدم صاحب الزمان امروز باد بر جمله دوستان مسعود قدمش بر همه مبارک باد حق نگهدار او ز چشم حسود قدسیان بهر حفظ او سوزند در بهشت برین به مجمر عود حبذا عید نیمه ی شعبان خرما روز عید این مولود کز قدوم مبارکش هستند شیعیان شاد و خرم و خشنود بهر تبریک مقدمش در باغ بلبل از شاخ گل چنین به سرود صاحب العصر و الزمان آمد خلق آواره را امان آمد بند دوم ای که اندر تن جهان جانی جان چه خوانم ترا که جانانی دل فدایت که دبری جانا جان نثارت که بهتر از جانی درد عشقت بجان هر که فتاد یافت درمان که عین درمانی ذره ای ز آتش محبت خود بدل و جان ما کن ارزانی تا چو پروانه هستی ما را ز آتش عشق خود به سوزانی پادشاهها به زنده کردن خلق نفخه ی صور و نفس رحمانی در ترازوی عدل شاهینی دره التاج فرق شاهانی مهر بطحائی و مه یثرب در پس پرده چند پنهانی گر به تخت ظهور بنشینی فتنه هائی که خاست بنشانی ظلمت ظلم می شود نابود گر ز رخ پرتوی بیفشانی [صفحه ۵۵] گر نگاهی ز الفتات کنی حل مشکل شود به آسانی بر فتد از زمانه رسم ستم عدل را خانه گر شوی بانی خسروا بهر جشن میلادت شد بپا هر طرف چراغانی از پی مدحت همی خوانند دوستان از ره ثناخوانی صاحب العصر و الزمان آمد خلق آورده را امان آمد بند سوم ای قدت سرو بوستان ولا وی رخت شمع انجمن آرا عکسی از طلعت به گل افتاد که چنین دلربا شد و زیبا بلبل اندر چمن ز عشق رخت سر دهد نغمه های روح افزا شد سرافکنده در چمن نرگس تا ز نرگس شدی چو عطر جدا پرتوی از فروغ رخسارت مهر و ماهند دام ظلمتها صادر اولی و صنع نخست حجت آخری به خلق خدا در بسیط زمین و دور زمان صاحب المسمعی و والمرئی به خدا روی حق نشاید دید جز در این صورت و ازین سیما معدن حکمتی و کثر خفی منبع رحمتی و غیب خفا از وجود مبارکت هستند سر و سامان گرفته ارض و سما بر سر خوان رحمت شب و روز همه ی خلق می خورند غذا قائمت ز آن سبب خدا خوانده است که بود امر او به تو برپا جز سر کوی تو نمی باشد دوستان را ملاذی و ملجا دوش وقت سحر منادی غیب دل خلقی گرفت و داد ندا صاحب العصر و الزمان آمد خلق آواره را امان آمد [صفحه ۵۶] بند چهارم صاحب العصر و الزمانی تو همچو جان در تن جهانی تو در جهانی چو جان و بیرونی در مکانی و لا مکانی تو همه جا هستی و نه هر جائی آفرینش چو جسم و جانی تو چو رخت نیست در دل و دیده گرچه در جسم ما نهانی تو گرچه خود بی نشان و بی اثری بی نشان را همین نشانی تو وارث دانش نیاکانی از نیا بر علوم کانی تو خرمی بهار از رویت عطر گلهای گلستانی تو شمع جمع کمال عشاقی گرمی بزم دوستانی تو مظهر مهر و لطف یزدانی ماه من به چه مهربانی تو خسروانند بندگان درت شاه شاهانی و خسروانی تو بنده ی سر بر آستانم من خسرو عرش و آسمانی تو نشوم دور ز آستان درت گر بخوانی ورم به رانی تو هر چه خواهی صغیر آنم من هر چه خواهم کبیر آنی تو صبحدم داد مرغ حق از شاخ مژده ای را که نیک دانی تو صاحب العصر و

الزمان آمد خلق آورده را امان آمد بند پنجم باز آمد بهار و شد گلزار عطرافشان چو طبله ی عطار چمن از جویبار و گل گردید رشک جنات تحتها الانهار مشک ریز است گلبن اندر باغ مشک بیز است تا که باد بهار رسته ی گوهری شده است چمن بسکه ابر بهار شد دربار قامت دوست می نماید سرو گل حکایت کند ز طلعت یار اندرین پرده های رنگارنگ در تجلی است چهره ی دلدار [صفحه ۵۷] جلوه ی اولین حضرت حق حجت آخرین هشت و چار صاحب الامر آنکه در کف اوست گردش سال و ماه و لیل و نهار آنکه از امر او برون آید چشمه از سنگ خار و گل از خار آنکه جز طلعت مبارک او نیست حق را به حق حق رخسار روی او فثم وجه الله کوی او پوختلک نعم الدار کاش با چشم دل همی دیدی همه جا رویش از یمین و یسار چشمی از باطن ولایت گیر تا به بینی چو عارف هشیار که جز او صاحبی به عالم نیست لیس فی الدار غیره دیار سوخت فخر از آتش عشقش همچو پروانه در محبت یار گوش دل باز کن که تا شنوی این ندا را بالعشی و الابدکار صاحب العصر و الزمان آمد خلق آورده را امان آمد مجاهدی پروانه طور جنون نشدی غایب از اندیشهش که پیدا کنمت تو هویدا تر از آنی که هویدا کنمت چشم دل روشنی از مهر رخت می گیرد گم نکردست ترا دیده که پیدا کنمت گرچه یک لحظه جدا از تو نبودم همه عمر باز از شوق بهر لحظه تمنا کنمت اشک نگذاشت تماشائی رویت باشم سببی ساز که بی پرده تماشا کنمت بسکه با خلق ز حسن تو سخن می گویم ترسم آخر که مه انجمن آرا کنمت ای دل از تیرگی آینه خویش منال دامنی اشک بیاور که مصفا کنمت همچو آینه اگر پاک و مصفا گردی محو رخساره ی جانانه سراپا کنمت در ره عشق مدد از خرد خام مگیر تا به تدبیر جنون واله و شیدا کنمت شعله ئی از قبس طور جنون گیر و بسوز تا به صحرای طلب بادیه پیما کنمت لن ترانی شنوی گر ارنی گوئی باز پرده افکندم از این راز که بینا کنمت یک جهان درد اگر رو به تو آورد بیا تا که رو سوی وی آورده مداوا کنمت در غم مهدی موعود چو پروانه بسوز تا چون او جرعه کش جام تولا کنمت تتمه غزل امید همای روح شهیدان حق ز ملسخ عشق به عشق دیدن روی تو پر کشید بیا بهار و عید طلعت گرفته رنگ عزا چنانکه ملت ما را نمانده عید بیا ز بعد غیبت کبرایت ای امام زمان زمانه روز خوشی را به خود ندید بیا کنون که پنجه قدرت نمای حق ز ازل بقامت تو قبای فرج برید بیا دو روز عمر اگر فرصت وصال نداد به گاه دادن جان بر سر امید بیا [صفحه ۵۹]

حدیث ۱۸

عن کتاب کمال الدین عن احمد بن اسحاق الاشعری قال: دخلت علی ابی محمد الحسن بن علی علیهما السلام و انا ارید ان اسئله عن الخلف من بعده فقال ع: لی مبتدئا یا احمد بن اسحق ان الله تبارک و تعالی لم یخل الارض منذ خلق آدم علیه السلام و لا یخلیها الی ان تقوم الساعة من حجة الله علی خلقه به یدفع البلاء عن اهل الارض و به ینزل الغیث و به یرج برکات الارض قال: فقلت: یا بن رسول الله فمن الامام و الخلیفه بعدک؟ فنهض مسرعا فدخل البیت ثم خرج و علی عاتقه غلام کان وجهه الفجر لیلۃ البدر من ابناء ثلث سنین فقال یا احمد بن اسحق لو لا کرامتک علی الله عز و جل و علی حججه ما عرضت علیک ابنی هذا انه سمی برسول الله ص و کنیته الذی بملأ الارض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما یا احمد بن اسحق مثله فی هذا الامه مثل الخضر، و مثله مثل ذی القرنین و الله لیغیب غیبه لا ینجو من الهلکة فیها الا من ثبته الله عزوجل علی القول بامامته، و وقه فیها للدعاء بتعجیل فرجه فقال: احمد بن اسحق فقلت یا مولای فهل من علامه یطمئن الیها قلبی فنطق الغلام علیه السلام بلسان عربی فصیح فقال انا بقیه الله فی ارضه و المنتقم من اعدائه و لا تطلب اثرا، بعد عنی یا احمد بن اسحق قال: احمد بن اسحق فخرجت مسرورا فرجا فلما کان من الغد عدت الیه فقلت: یا رسول الله لقد عظم سروری بما مننت به علی فما السنه الجاریه فیهِ من الخضر و ذی القرنین قال: طول الغیبه یا احمد قلت یا بن رسول الله و ان غیبته لتطول قال ۶ ای و ربی حتی یرجع عن هذا الامر اکثر القائلین به، و لا یبقی الا من اخذه الله عز و جل عهده لولایتنا و کتب فی قلبه الایمان و ایده بروح منه یا احمد بن اسحق هذا امر من امر الله و سر من اسرار الله و غیب من غیب الله فخذ ما اتیتک و اکتمه و کن من الشاکرین تکن معنا غدا فی علیین. [صفحه ۶۰] ترجمه حدیث هجدهم - در کتاب کمال الدین از احمد بن

اسحاق اشعری گفت: وارد شدم بر امام حضرت عسکری حسن بن علی علیهما السلام و اراده کردم که سؤال از جانشین و خلف بعد از امام نمایم، امام علیه السلام ابتداء فرمود یا احمد بن اسحاق خدای تعالی خالی نمی گذارد زمین را، از ابتدا آدم علیه السلام را آفرید و خالی نگذارد تا قیام قیامت از حجت بر مخلوقاتش که به سبب حجت دفع بلا از اهل زمین می نماید و به سبب حجت باران می بارد و به سبب حجت برکات از زمین خارج می شود. گفتم ای فرزند رسول خدا کیست امام و خلیفه بعد تو؟ سپس امام برخاست و داخل خانه شد و با پسری که روی او چون شب بدر مانند ماه می درخشید و حدود سن او سه سال بود و فرمود ای احمد بن اسحق اگر کرامت تو بر خداوند نبود و بر حجت های خود فرزندم را نشان تو نمی دادم، او هم اسم رسول خدا ص و کنیه اش کنیه او پر کند زمین را از عدل بعد از آن که پر شده از ظلم یا احمد در این امت او مانند خضر است و مثل او مثل ذی القرنین می باشد، به خدا قسم هر آینه غائب شود به غیبتی که نجات نیابد از هلاکت مگر آنان که ثابت بدارد خداوند عزوجل بر قول به امامتش و موفق شوند به دعا به تعجیل فرجش، احمد بن اسحق گفت: آیا علامتی هست که سبب اطمینان دل من شود حجت خدا امام عصر فرمود: با زبان عربی فصیح منم بقیه الله در زمین و انتقام گیرنده از دشمنان خدا و نیابی اثری از من بعد از این، احمد بن اسحاق گفت خارج شدم با حالت خوش و سرور و فرحناک و در فردای آن روز برگشتم و گفتم ای فرزند رسول خدا ص به تحقیق خوشحالی من بسیار بود به آنچه منت نهاده بر من و اما سنت جاریه در این امت از خضر و ذی القرنین چه است فرمود: طول غیبت ای احمد، گفتم [صفحه ۶۱] یعنی غیبتش طولانی فرمود: بلی تا این که برگردند از این امر اکثر قائلین بوجود او و باقی نماند مگر کسانی که گرفته است خداوند از آنان پیمان برای ولایت ما، و نوشته شده باشد در قلبشان ایمان و مؤید باشند به روح ولایت، ای احمد این امر از امر خداوند و سری از اسرار اوست و پنهانست از پنهانها پس بگیر آنچه آمد ترا و کتمان کن و باش از شاکرین تا این که فردا با ما در اعلا علین باشی.

حدیث ۱۹

عن نور الابصار - عن ابی جعفر رضی الله عنه قال: اذا تشبه الرجال بالنساء والنساء بالرجال، و رکبت ذوات الفروج السروج، و امات الناس الصلوات، و اتبعوا الشهوات، و استخفوا بالدماء و تعاملوا بالربا، و تظاهروا بالزنا، و شيدوا البناء، و استحلوا الکذب و اخذوا الرشاء و اتبعوا الهوى و باعوا الدين بالدنيا، قطعوا الارحام، و ضنوا بالطعام، و کان الحلم ضعفا و الظلم فخرا، و الامراء فجرة و الوزراء کذبة، و الامناء خونة، و الاعوان ظلمة، و القراء فسقة، و ظهر الجور، و کثر الطلاق، و بدأ الفجور، و قبلت شهادة الزور، و شرب الخمر، و رکبت الذکور الذکور، و استغنت النساء بالنساء و اتخذنا لفيء مغنما، و الصدقة مغرما، و اتقى الاشرار مخافة السنتهم، و خرج السفیانی من الشام، و الیمانی من الیمن، و خسف بالبيداء بين مكة و المدينة، و قتل غلام من آل محمد ص بين الرکن و المقام، و صاح صائح من السماء بان الحق معه و مع اتباعه قال: فاذا خرج اسند ظهره الى الکعبة و اجتمع اليه ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلا من اتباعه، فاول ما ينطق به هذه الایة (بقیه الله خير لكم ان کنتم مؤمنين) ثم يقول: انا بقیه الله و خلیفته، و حجتہ علیکم فلا یسلم علیہ احد الا قال السلام علیک یا بقیه الله فی الارض فاذا اجتمع عنده العقد عشرة آلاف رجل فلا یبقی یهودی و لا نصرانی، و لا احد ممن یعبد غیر الله تعالی الا آمن به و صدقه، و تكون الملة واحدة مله [صفحه ۶۲] الاسلام، و کل ما کان فی الارض من معبود سوى الله تعالی تنزل علیه نار من السماء فتحرقه حدیث نوزدهم از امام باقر علیه السلام روایت است زمانی که شباهت یافتند مردان به زنان و زنان به مردان، و سوار شوند زنان بر زین اسبها و نماز از بین مردم برداشته شود و پیروی شهوات نمایند و خون ریختن را سبک شمارند و معاملات آنان با ربا باشد و زنا علنی گردد، و بناء و ساختمان بسیار و بلند گردد و دروغ رایج شود و رشوه گیر بسیار باشد و پیروی هوای نفس نمایند و بفروشند دین را به دنیا و قطع رحم نمایند، و پنهان کنند طعام را و بردباری ضعیف گردد و ستم و تجاوز فخر باشد، و امراء فاجر و وزراء دروغگو، و امنا خیانتکار، کمک کاران به ستمکاران، قراء فاسق، و آشکارا جور نمایند،

جدائی زنان از مردان بسیار باشد، و فجورهای تازه آید، قبول شهادت ناروا بسیار، شرب خرم بسیار، مردان بر مردان سوار شوند، زنان به زنان اکتفا کنند در مساحقه، مالیات زیاد گیرند، صدقات زیان شود، پرهیز نمایند از اشرار از ترس زبانشان. سفیانی از شام و یمانی از یمن قیام کنند، فرو رفتن بیداء بین مکه و مدینه، کشتن جوانی از آل محمد ص بین رکن و مقام کعبه، ندای آسمانی آید به این که حق با اوست و با پیروان او، وقتی است که ظاهر شود و پشت به دیوار کعبه دهد و اجتماع کنند سیصد و سیزده نفر مرد از تابعین او ابتدا نطق به این آیه نماید (بقیة الله بهتر است برای شما اگر باشید مؤمن)، پس از آن می گوید منم بقیة الله در زمین و خلیفه او و حجت بر شما و سلام نکند کسی بر او مگر آن که گوید السلام علیک یا بقیة الله در زمین، پس اجتماع نمایند ده هزار نفر مردم بر او، و باقی نماند یهودی و نه نصرانی و کسی عبادت غیر از خداوند ننماید مگر آن که به خدا ایمان آورده و تصدیق نموده باشد، و [صفحه ۶۳] می باشند ملت واحد آن هم اسلام، و آنچه بماند در زمین که عبادت غیر خدا نماید با نزول آتش از آسمان سوزانیده شوند.

حدیث ۲۰

اخرج الدار قطنی عن الحكم بن عتبه قال: قلت لمحمد بن علی ع سمعت انه سیخرج منکم رجل یعدل فی هذه الامة قال: انا نرجو ما یرون الناس و انا نرجو لو لم یبق من الدنیا الا یوم لطول الله ذلک الیوم حتی یکون ما نرجو هذه الامة، و قبل ذلک فتن شرفتن یمسی الرجل مؤمنا، و یصبح کافرا فمن ادرک ذلک منکم فلیتق الله و لیکن من احلاس بیته. حدیث بیستم - دار قطنی از حکیم بن عتبه گفت: گفتم برای حضرت محمد بن علی علیهما السلام که شنیده ام همانا به زودی خارج شود از شما مردی که عدالت نماید در این امت، فرمود: من امید دارم آنچه را که می بینند مردم، و من امیدوارم که اگر از دنیا باقی نماند مگر یک روز، آن را خداوند ان قدر طولانی نماید تا این که آنچه که امیدوارند این امت، و پیش از این فتنه هائی و شروری ظاهر گردد که شب نماید مرد مؤمن است و صبح کافر می شود پس کسانی که درک این ایام کنند از شما پرهیزند خدا را و لکن کلیم خانه خود باشند (یعنی کمتر با مردم آمیزش کنند).

حدیث ۲۱

عن کتاب ینابیع الموده، عن الباقر و الصادق علیهما السلام فی قوله تعالی (و لقد کتبنا فی الزبور ان الارض یرثها عباد الصالحون آیه ۱۰۵ سوره انبیاء) قالوا: هم القائم و اصحابه، فی تفسیر المجمع البیان قال: ابو جعفر ع هم اصحاب المهدی ع فی آخر الزمان و یدل علی ذلک ما رواه الخاص و العام عن النبی ص انه قال: لو لم یبق من الدنیا الا- یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی یبعث رجلا صالحا من اهل بیته یملا- الارض عدلا و قسطا کما ملئت ظلما و جورا. [صفحه ۶۴] حدیث بیست و یکم - امامین صادقین علیهما السلام در قوله تعالی (همانا محققا نوشتیم در کتاب زبور داود که هر آینه زمین را ارث می برند بندگان صالح ما) فرمودند: قائم و اصحاب اویند و در مجمع البیان حضرت ابو جعفر ع فرمود: آن بندگان صالح ایشان اصحاب حضرت مهدی علیه السلام اند در آخر زمان و دلالت می کند بر این آنچه روایت نموده، آن را خاص و عام از پیامبر ص فرمود: هر آینه باقی نماند از دنیا مگر یک روز، آن را طولانی نماید تا این که مبعوث شود مردی صالح از اهل بیت من که پر کند زمین را از عدل پس از آن که پر شده باشد از ظلم و جور.

حدیث ۲۲

عن ینابیع الموده عن حذیفه بن الیمان قال: سمعت رسول الله ص یقول: ویح هذه الامة من ملوک جابرة، کیف یقتلون و یطردون

المسلمین الا- من اظهر طاعتهم، فالمؤمن التقی یصانعهم بلسانه و یفر منهم بقلبه فاذا اراد الله تبارک و تعالی ان یعید الاسلام عزیزا قصم کل جبار عنید و هو القادر علی ما یشاء و اصلح الامه بعد فسادها، یا حذیفه لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی یملک رجل من اهل بیتی یظهر الاسلام و لا یخلف وعده و هو علی و هو علی وعده قدیر، و روی البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان نحوه و رویه فی البحار عن کشف الغمه باسناده عن حذیفه. حدیث بیست و دوم - حذیفه صحابی گفت: شنیدم از رسول خدا ص می فرمود: وای بر این امت از ملوک جبابره (از ملا-حم، رسول خدا فرمود: بعد از من خلفا و بعد امراء و بعد ملوک و بعد جبابره حکومت کنند) که چگونه می کشند و متفرق کنند مسلمانان را، مگر آنان که اطاعت ایشان کنند، لذا مؤمن متقی حفظ زبان خود کند با دلش و از ایشان دوری گیرند، و زمانی که اراده نماید خداوند اسلام را با عزت برگرداند، مضمحل نماید هر جبار عنید را، [صفحه ۶۵] و اوست قادر ما یشاء، و به اصلاح آورد امت را بعد از فسادش، ای حذیفه اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز، هر آینه خداوند طولانی نماید آن روز را تا این که مالک شود مردی از اهل بیت من که ظاهر نماید اسلام را و خلاف وعده نکند و اوست بر وعده اش قدرتمند. این روایت در کتاب برهان در علامت مهدی آخر زمان آمده و بحار هم از کشف الغمه با اسنادش ذکر نموده.

حدیث ۲۳

عن کتاب کمال الدین عن ابی عبد الله الصادق علیه السلام قال: خمس، قبل قیام القائم، الیمانی، و السفیانی، و المنادی ینادی من السماء و خسف بالبداء و قتل نفس الزکیه. حدیث بیست و سوم - امام صادق علیه السلام فرمود: پنج علامت قبل از قیام قائم است، خروج یمانی از یمن، خروج سفیانی از شام، ندای منادی از آسمان به نام قائم و پدرش، فرو رفتن زمین در بین مدینه و مکه، کشتن نفس زکیه در خانه کعبه (مؤلف و مترجم: احتمالا- هر پنج علامت در یک سال واقع شود از جمادی تا رجب و رمضان، و در حدیث دیگر است که بین کشتن نفس زکیه و قیام قائم علیه السلام پانزده شب بیشتر فاصله نیست، و در حدیث دیگر آمده که وقتی منادی از آسمان به نام قائم و پدرش ندا کند، شیطانهم در زمین ندا نماید همان طور که در لیله عقبه به رسول خدا ص ندا کرد). [صفحه ۶۶] از حسین جوهری گل نرگس ز کرم جانب گلزار آید ای خوش آن روز که از پرده برون یار آید یار بی پرده عیان بر سر بازار آید باغ گیتی چو خزان از دی و بهمن گردد (گل نرگس) ز کرم جانب گلزار آید شام هجران به سر آید ز پس پرده ی غیب صبح امید دمد دولت دیدار آید کوری چشم رقیبان و حسودان عنود پی اصلاح جهان حجت دادار آید غوث دین کشف حصین حضرت مهدی که بود رافع دین خدا دافع اشرار آید حجت ثانی عشر فخر ز من پور حسن (ع) یادگار نبی و حیدر کرار آید پی تسخیر دل خلق ز تأثیر کلام با سلاح سخن و لعل گهربار آید نه همین شاد ز دیدار رخس اهل زمین به نشاط از قدمش گنبد دوار آید زهق الباطل و جاء الحق اگر گوش کنی ز همه خلق جهان و در و دیوار آید گذرد دوره ی بیداد و رسد موسم عدل چونکه آن مظهر حق جلوه ی دلدار آید [صفحه ۶۷] حجه ابن الحسن العسکری آن نور هدی عزت مؤمن و خواری ستمکار آید مقدمش راحتی گیتی و آسایش خلق بی شک این گفته قبول اولوالابصار آید رشک فردوس برین ساحت دنیا گردد خار کفر و حسد و شرک دگر خوار آید دارد امید شها (جوهری) از دولت عشق واقف سر و علن کاشف اسرار آید از مفتون امینی بشارت ای دل بشارت می دهم خوش روز گاری می رسد یا درد و غم طی می شود یا شهریاری می رسد گر کارگردان جهان باشد خدائی مهربان این کشتی طوفان زده هم بر کناری می رسد اندیشه از سرما مکن سر می شود دوران دی شب را سحر باشد ز پی آخر بهاری می رسد ای منتظر غمگین مشوق قدری تحمل بیشتر گردی بپاشد در افق گوئی سواری می رسد یار همایون منظم آخر در آید از درم امید خوش می پرورم زین نخل باری می رسد کی بوده است و کی شود ملک غزل بی حکمران هر دوره آن را خواجه ای یا شهریاری می رسد [صفحه ۶۸] (مفتون) منال از یار خود گر با تو گاهی تلخ شد کز گل بدان لطف و صفا گه نیش خاری می

رسد از نصیر خورشید درخشان ترسم آخر که شب هجر به پایان نرسد روز وصلت به من بی سر و سامان نرسد ماه نو را نزنم با مه روی تو مثل ذره هرگز که به خورشید درخشان نرسد هر چه از آتش دل سوزم و فریاد کنم کس به داد من غمدیده نالان نرسد دوش گفتم به طیبی غم دل را گفتا درد عشق است یقین دان که به درمان نرسد دل دیوانه ما گشته چه خوش جای گزین شانه ئی کاش بر آن زلف پریشان نرسد آنچنان گشته نهال قدت ای دوست بلند که مرا دست بر آن سیب زنخدان نرسد گو به یعقوب ترا صبر فراوان باید یوسف گمشده ات زود به کنعان نرسد خاطر خضر چو جمع است یقین می داند که سکندر به لب چشمه حیوان نرسد آنچنان تیز رود مرکب عمر تو (نصیر) که به گرد سم آن برق شتابان نرسد [صفحه ۶۹] از آزادگان واصل پیدا شد شیمی از گل نرجس در این گلزار پیدا شد بشارت چشم بر راهان نشان از یار پیدا شد قرائن مژده ی وصل نکار پرده دار آمد شواهد را نشان از وعده ی دیدار پیدا شد بگو ظلمت ستیزان را که عمر شب به سر آمد جهان را از ظهور منتظر آثار پیدا شد در و دیوار این عالم نشان از ظلم و کین دارد ظهورش را علائم از در و دیوار پیدا شد مهیا تا شود بهر قیامش صحنه گیتی ز هر سو نصرت اسلام در پیکار پیدا شد ز خون بر خاک ره بهر چه می کارند آلاله نشان از موکب فرخ فر دلدار پیدا شد مگر آینه دلها تجلیگاه یار آمد که صدها طوطی گویا شکر گفتار پیدا شد ز نقد جان خریداران حسن یوسف زهرا هزاران لاله پیراهن سر بازار پیدا شد مگو (واصل) همه گفتار دیدم نیست کرداری که در این دوره در گفتارها کردار پیدا شد [صفحه ۷۰] از حافظ ماه شعبان نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد این تناول که کشید از غم هجران بلبل تا سرا پرده گل نعره زنان خواهد شد گر ز مسجد به خرابات شدم خرده مگیر مجلس وعظ درازست و زمان خواهد شد ای دل ار عشرت امروز به فردا فکنی مایه نقد بقا را که ضمان خواهد شد ماه شعبان منه از دست قدح کاین خورشید از نظر تا شب عید رمضان خواهد شد گل عزیز است غنیمت شمردش صحبت که به باغ آمد ازین راه و از آن خواهد شد مطربا مجلس انس است غزل خوان و سرود چند گوئی که چنین رفت و چنان خواهد شد (حافظ) از بهر تو آمد سوی اقلیم وجود قدمی نه بوداعش که روان خواهد شد از مجاهدی پروانه چشمه نو روی تر از چشمه نور آفریده اند لعل تو از شراب ظهور آفریده اند خورشید هم به روشنی طلعت تو نیست آینه ی ترا ز بلور آفریده اند [صفحه ۷۱] پنهان مکن جمال خود از عاشقان خویش خورشید را برای ظهور آفریده اند منعم مکن ز مهر خود ای مه که ذره را مفتون مهر و عاشق نور آفریده اند خیل ملک ز خاک در آستان تو مشتی گرفته پیکر حور آفریده اند عیسی وظیفه خوار لب روح بخش تست کز یک دم تو نفخه ء صور آفریده اند از پرتو جمال تو در کوه و بر و بحر سینای عشق و نخله ی طور آفریده اند آلوده ایم و بیم به دل ره نمی دهیم از بس ترا رحیم و غفور آفریده اند سرمایه سرور دل ما ز درد تست درد ترا برای سرور آفریده اند عمری اسیر هجر تو بود و فغان نکرد بنگر دل مرا چه صبور آفریده اند از نام دلربای تو همت گرفته اند تا برج آخرین شهور آفریده اند عشاق را به کوی وصال تو ره نبود این راه دور را به مرور آفریده اند (پروانه) را در آتش هجران خود مسوز کو را برای درک حضور آفریده اند از حسین جوهری غایه الجود بذل الموجود ماه شعبان و جهان پر ز گل و یاسمن است رشک فردوس برین ساحت دشت و چمن است [صفحه ۷۲] ناله ی بلبل شوریده ز هجر رخ گل همچو آن آه جگرسوز شب تار من است ناگوار است خدا دیدن روی اغیار لیک در پرده بود، آنکه چو جانم به تن است بلبل ار فرقت گل لیک من زار پریش غم از بهر شهشنشاه زمین و زمن است یعنی آن باعث ایجاد و شه ملک وجود سمی حضرت پیغمبر (ص) و پور حسن است حضرت مهدی صاحب ولی عصر و زمان آنکه چون روح با بدان و چو جان در بدن است یادگار نبی و والی ملک امکان آنکه با نام ویش نصر و ظفر مقتدر است همچو خورشید سما از پس ظلمات سحاب شمع هر محفل و زینت ده هر انجمن است شیعه اندوه مخور از سخن زشت عدو منتظر هر که شدش، همچو اویس قرن است اندر این عصر اتم هر که شدش فرمانبر فارغ از غصه و آسوده ز حزن و محن است دوستان مژده که در نیمه ی ماه شعبان شب مولودی آن خسرو شیرین دهن است بذل موجود بود غایت جود ای یاران شب اتمام نعم بر همه ی مرد و زن است (جوهری) منعم مذکور

خداوند غفور نعمتش حضرت حجت ولی مؤتمن است [صفحه ۷۳] ایضا حدیث عن کتاب يوم الخلاص قال الحسن العسکری ع: اذا قام القائم، امر بهدم المنابر (ای المآذن) و المقاصیر فی المساجد لانها محدثه مبتدعه لم یینها نبی و لا حجة و قال ع یکسر کل زجاج خارج فی الطريق، و بهدم شرفات المنازل المطله علی مسالک الناس و بیوتهم، و لا یتروک بدعه الا ازالها و لا سنه الا اقامها. ترجمه حدیث - امام عسکری فرمود: زمانی که قائم قیام نماید. امر کند به خراب کردن مأذنه های مساجد به جهت آن که اینها حادثند و بدعت، و بنای آن را نه پیامبر و نه حجتی گزارده اند و فرمود: هر شیشه ای که رو به راه مردم باشد، و خراب نماید بالکانهای منازل که بر راه مردم باشد و هر بدعتی را زائل گرداند و هر سنتی را اقامه کند.

حدیث ۲۴

عن ینابیع الموده فی قوله تعالی (قل يوم الفتح لا ینفع الذین کفروا ایمانهم و لا هم ینظرون احزاب ۳۰) عن ابن دراج قال: سمعت جعفر الصادق ع یقول: فی هذه الآیة، يوم الفتح، يوم تفتح الدنیا علی القائم ع و لا ینفع احدا تقرب بالإیمان ما لم یکن قبل ذلک قبل ذلک مؤمنا و اما من کان قبل هذا الفتح مؤمنا بامامته و منتظرا بخروجه فذلک الذی ینفعه ایمانه، و یعظم اله عزوجل عنده قدره و شأنه و هذا اجر الموالین لاهل البیت. حدیث بیست و چهارم - در آیه ۳۰ سوره احزاب (بگو روز فتح ایمان آنان که کافر بودند سود نبخشد و به آنها با نظر لطف و رحمت ننگرند) ابن دراج گفت: شنیدم حضرت امام صادق علیه السلام می فرمود: در این آیه يوم الفتح، روزیست که مفتوح شود دنیا بر قائم علیهم السلام سود نبرند کسانی که قبلا-ایمان نداشتند و آن وقت خود را به ایمان نزدیک نمایند و اما کسی که قبل از چنین روزی مؤمن بود و به امامت قائم علیه السلام و انتظار ظهورش را داشته نفع بخشد و خدای تعالی عظمت دهد از قدرت و شأنش و اینست اجر دوستان اهلیت [صفحه ۷۴]

حدیث ۲۵

عن کتاب کمال الدین، عن هشام بن سالم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن ابیه عن جده علیهم السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: القائم من ولدی اسمه اسمی و کنیته کنیتی و شمائله شمائلی و سنته سنتی یتیم الناس علی ملتی و شریعتی و یدعوهم الی کتاب ربی عزوجل، من اطاعه فقد اطاعنی و من عصاه فقد عصانی و من انکره فی غیبه فقد انکرنی و من کذبه فقد کذبنی و من صدقه فقد صدقنی الی الله اشکو، المکذبین لی فی امره، الجاحدین بقولی فی شأنه، و المضلین لامتی عن طریقته (و سيعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون). حدیث بیست و پنجم - هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام از آباء گرامش فرمود: پیامبر ص فرمود: قائم از اولاد من است، اسم او اسم من، و کنیه او کنیه من، و شکل و شمائل او شمائل من، و سنت و رویه اش مانند من، بر پا دارد مردم را بر ملت و شریعت من، و می خواند مردم را به کتاب پروردگار تعالی، هر کس اطاعت کند او را محققا اطاعت مرا نموده، و هر کس نافرمانی او کند به تحقیق مرا نافرمانی کرده، و آنان که منکر او شوند در غیبتش همانا انکار مرا نموده، و کسی که تکذیب او کند مرا تکذیب کرده و آنکه او را تصدیق نماید مرا تصدیق نموده، به خدای تعالی شکایت تکذیب کنندگان را نمایم، منکرین به گفتار من در شأن او، و گمراهان امت من از راه او (به زودی خواهند دانست آنان که ظلم کردند چگونه اند).

حدیث ۲۶

من کتاب ینابیع الموده قال: جعفر الصادق ع فی قوله تعالی (و یقولون لو لا- انزل علیه آیة من ربه فقل انما الغیب لله فانتظروا انی معکم من المنتظرین سوره یونس آیه ۲۰) قال علیه السلام: الغیب فی هذه الآیة هو الحجة القائم علیه السلام. [صفحه ۷۵] حدیث

بیست و ششم - امام صادق علیه السلام در قول خدای تعالی فرمود: می گویند چرا بر او آیت و معجزی از جانب خدا نیامد، پاسخ ده که دانای غیب خدا است شما منتظر باشید من هم با شما منتظر می باشم، امام فرمود غیب در این آیه حجت قائم علیه السلام است (همان طور که در آیه شریفه ذلك الكتاب لاریب فید هدی للمتقین، الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلوۀ و یؤتون الزکاء و هم بالآخره هم یوقنون، در اینجا هم تفسیر ایمان به غیب به وجود صاحب الامر شده است).

حدیث ۲۷

عن کتاب غیبه النعمانی - عن زرارة بن اعین قال: سمعت ابا عبد الله یقول للقائم ع غیبه قبل ان یقوم، فقلت: و لم؟ قال ع: یخاف و اؤمی بید الی بطنه ثم قال ع: یا زرارة و هو المنتظر و هو الذی یشک فی ولادته فمنهم من یقول مات ابوه و لا خلف، و منهم من یقول حمل و منهم من یقول غایب، و منهم من یقول ولد قبل وفاء ابيه بسنتين و هو المنتظر غیر ان الله یمتحن قلوب الشیعة فعند ذلك یرتاب المبتلون، قال زرارة: فقلت: علت فداک ان ادركت ذلك الزمان ای شیء اعمل؟ قال ع یا زرارة متى ادركت ذلك الزمان فلتدع بهذا الدعاء (اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف رسولک، اللهم عرفنی نبیک فانک ان لم تعرفنی رسولک لم اعرف حجتک اللهم عرفنی حجتک فانک ان لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی) ثم قال یا زرارة لابد من قتل غلام بالمدينة، قتلت، جعلت فداک او لیس الذی یقتله جيش السفیانی؟ قال لا و لكن یقتله جيش بنی فلان، یرجى حتى یدخل المدينة، و لا یدری الناس فی ای شیء جاء فیأخذ الغلام فیقتله فاذا قتله بغیا و عدوانا و ظلما لم یمهلهم الله فعند ذلك یتوقع الفرج و روى فی الکافی و فی کمال الدین بسنده. [صفحه ۷۶] حدیث بیست و هفتم - زراره گفت شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: برای قائم ع غیبتی است قبل از قیامش، گفتم برای چه، فرمود: می ترسد و اشاره نمود به شکم خود، سپس فرمود: ای زراره او منتظر امر خداوند است و او کسی است که شک کردند در ولادتش، و بعضی می گویند پدرش فوت شده و جانشین از خود نگذاشت و بعضی می گویند او در شکم مادرش بود، و بعضی می گویند غایب است، و بعضی می گویند دو سال قبل از وفات پدرش متولد شده و اوست منتظر، اینست که امتحان می کند خداوند قلوب شیعه را و در این وقت به شک افتند باطلان، زراره گفت فدایت شوم اگر چنین زمانی را درک کنم چه باید کرد فرمود: اگر درک کردی این زمان را مداومت کن این دعا را (خدایا بشناسان به من خود را و اگر شناسانی خود را هر آینه من پیامبرت را شناسم، خدایا بشناسان به من پیامبرت را و اگر شناسانی رسولت را شناسم حجت ترا، خدایا بشناسان به من حجت خود را که اگر شناسانی به من حجت را از دین تو گمراه خواهم شد) سپس امام ع فرمود: ای زراره کشتن جوانی در مدینه حتمی است، گفتم فدایت شوم آیا کسی نیست که او را لشکر سفیانی می کشد، فرمود: نه لکن می کشند لشکر بنی فلان خروج می کند تا این که داخل می شوند به مدینه و نمی دانند مردم که از کجا آمد، جوان را می گیرند و می کشند و زمانی که او را کشتند به ظلم و ستم خدای تعالی مهلت نمی دهد ایشان را، در این وقت منتظر باشید فرج قائم را.

حدیث ۲۸

عن کتاب کمال الدین، عن ابی حمزه عن ابی جعفر علیه السلام قال: قال رسول الله ص: طوبی لمن ادرك قائم اهل بیتی و هو یأتی به فی غیبه قبل قیامه و یتولی اولیائه و یعادی اعدائه ذلك من رفقای و ذوی مودتی و اکرام امتی علی یوم القیامۀ و روى فی الخرائج عن رسول الله [صفحه ۷۷] حدیث بیست و هشتم - ابی حمزه از امام محمد باقر ع نقل می کنند که فرمود: رسول خدا ص فرموده: خوشا به حال کسانی که درک قائم اهل بیت مرا بنمایند و او ثابت باشد به امامتش در غیبت او قبل از قیامش و دوستدار دوستان و دشمن دشمنان او باشید، اینان از نزدیکان من و صاحب مودت من هستند و عزیز امت منند در قیامت. ایضا حدیث من یوم الخلاص قال زین العابدین ع فی علامات آخر الزمان: الناس فی زماننا ست طبقات، اسد، ذئب، ثعلب، کلب، خنزیر، شاء، فاما الاسد فملوک

الدنيا، و اما الذئب فتجار کم، و اما الثعلب فهؤلاء الذين يأكلون باديانهم و لا ياكلون في قلوبهم ما يصفون بالسنتهم، و اما الكلب فهو الذي يهر على الناس بلسانه، و يكرمه الناس من شر لسانه، و اما الخنزير فهؤلاء المخثون و اشباههم، فلا يدعون الى فاحشه الا اجابوا و اما الشاة فالذين تجز شعورهم، و يؤكل لحومهم، و يكسر عظمهم فكيف تصنع الشاة بين اسد، و ذئب، و ثعلب، و كلب، و خنزير.

ترجمه حدیث - امام زین العابدین ع فرمود از علامات آخر زمان این است که مردم در آن زمان شش طبقه اند، شیر، گرگ، روباه، سگ، خوک، گوسفند، اما شیر ملوک و شاهان و رهبران دنیایند و اما گرگ تجار و کسبه شما که بیرحم و خون مردم خورند و اما روباه آنانیند که از راه دین ارتزاق کنند و نمی خورند در دلهایشان آنچه به زبان جاری می کنند، و اما سگ آنانی هستند که پارس کنند به مردم با زبانشان و مردم اکرام آنان کنند از شر زبان آنها، و اما خوک آنهایی هستند که مخنثند و شبه آنان که وقتی بخوانند آنها را به فاحشه اجابت کنند، و اما گوسفند آنهایند که شعورشان کم است و گوشت آنها را می خورند و استخوان آنها را می شکنند. [صفحه ۷۸] از کمپانی (مفتقر) در مدح حجه ابن الحسن (ع) دلبر دست امید من و دامان شما سر ما و قدم سرو خرامان شما نه در این دایره سرگشته منم چون پرگار چرخ سرگشته چو گوئیست به چوگان شما درد عشق تو نگارا نپذیرد درمان تا شوم از سر اخلاص به قربان شما خضر را چشمه ع حیوان رود از یاد اگر رسدش رشحه ئی از چشمه حیوان شما عرش بلقیس نه شایسته فرش ره تست آصف اندر صف اطفال دبستان شما نبود ملک سلیمان همه با آن عظمت موری اندر نظر همت سلمان شما جلوه ی دید کلیم الله از آن دید جمال نغمه ئی بود انا الله ز بیابان شما قاب قوسین که آخر قدم معرفت است اولین مرحله ی رفر جویان شما فیض روح القدس از مجلس انس تو و بس نفخه صور صفیریست ز دربان شما گرچه خود قاسم الارزاق بود میکائیل نیست در رتبه مگر ریزه خور خوان شما لوح نفس از قلم عقل نمی گردد نقش تا نباشد نفس منشی دیوان شما [صفحه ۷۹] چیست تورات ز فرقان شما رمزی و بس یک اشارت بود انجیل ز قرآن شما هست هر سوره به تحقیق ز قرآن حکیم آیه ی محکمه ئی در صفت شأن شما خسروا گر به مدیح تو سخن شیرین است لیکن افسوس نه زبینه و شایان شما ای که در مکمن غیبی و حجاب ازلی آه از حسرت روی مه تابان شما بکن ای شاهد با جلوه ئی از بزم وصال چند چون شمع به سوزیم ز هجران شما مسند مصر حقیقت ز تو تا چند تهی ای دو صد یوسف صدیق به قربان شما رخس همت بکن ای شاه جوانبخت تو زین تا شود زال فلک چاکر میدان شما زهره شیر فلک آب شود گر شنود شیعه ی زهره جبین توسن غران شما (مفتقر) را نه عجب گر بنمایی تحسین منم امروز در این مرحله حسان شما از فروغی کی رفته ئی ز دل کی رفته ئی ز دل که تمنا کنم ترا کی بوده ئی نهفته که پیدا کنم ترا غیت نکرده ئی که شوم طالب حضور پنهان نگشته ئی که هویدا کنم ترا [صفحه ۸۰] با صد هزار جلوه برون آمدی که من با صد هزار دیده تماشا کنم ترا بالای خود در آینه ی چشم من به بین تا با خبر ز عالم بالا کنم ترا مستانه کاش در حرم و دیر بگذری تا قبله گاه مؤمن و ترسا کنم ترا خواهم شبی نقاب ز رویت بر افکنم خورشید کعبه، ماه کلیسا کنم ترا گرفتار آن دو زلف چلیپا به چنگ من چندین هزار سلسله درپا کنم ترا طوبی و سد ره گر به قیامت به من دهند یکجا فدای قامت رعنا کنم ترا زیبا شود به کار که عشق کار من هر که نظر به صورت زیبا کنم ترا از عراقی خوشا دردی که درمانش تو باشی خوشا دردی، که درمانش تو باشی خوشا راهی، که پایش تو باشی خوشا چشمی، که رخسار تو بیند خوشا ملکی، که سلطانش تو باشی خوشا آن دل، که دلدارش تو گردی خوشا جانی، که جانانش تو باشی خوشی و خرمی و کامرانی کسی دارد که خواهانش تو باشی چه خوش باشد دل امیدواری که امید دل و جانانش تو باشی همه شادی عشرت باشد، ای دوست در آن خانه که مهمانش تو باشی گل و گلزار خوش آید کسی را که گلزار و گلستانش تو باشی چه باک آید ز کس؟ آن را که او را نگهدار و نگهبانش تو باشی [صفحه ۸۱] میسر از کفر و ایمان بیدلی را که هم کفر و هم ایمانش تو باشی برای آن به ترک جان بگوید دل بیچاره، تا جانانش تو باشی (عراقی) صاحب درد است دایم به بوی آنکه درمانش تو باشی از ناظرزاده کرمانی امید عارفان نبود به ملک هستی بجز از تو پادشاهی چه شود اگر ز رحمت فکنی به من نگاهی تو امام انس و جانی تو امید عارفانی تو مدبر جهانی همه عالمت سپاهی به خطا اگر دل من بدری دگر نهد رو برود ز گروه

راهی نرود ز شاهراهی به چه کس امید بندم که به جهل خود نخندم نبود جز آستان به جهان دگر پناهی به امید آنکه شاید نظری کنی به حالم به نهیم رو به سویت من و شوق و اشک و آهی شب تار زندگانی تو در آسمان هستی پی روشنی دلها به صفای مهر و ماهی تو مرا به لطف پنهان همه وقت دستگیری بود از امید پیدا دل من بر این گواهی به میان بحر حیرت چه غم از خروش طوفان که بود به ساحل حق چو توام پناهگاهی دل منکران دین را نه صفا بود نه نوری دلشان بود و لیکن چه دلی دل سیاهی [صفحه ۸۲] مکن اشتباه ای دل ز خدای خویش مگسل که بزرگتر از این نیست به عالم اشتباهی به ولی عصر یارب که به ما ترحم آور که بشر گناهکار است و کند گناه گاهی از ناظرزاده کرمانی تکیه گاه زمین شنیدستی از بخردان این سخن که بر ماهیست این زمین تکیه زن چو معنای آن را ندانی درست شگفت آیدت لا-جرم این سخن که چون تکیه گاه زمین ماهیست؟ ز من گوش کن پاسخ خویشتن ده و دو شمار همه ماههاست در اینت نه تردید باشد نه ظن به پایان رسد سال در برج حوت کنون بشنو ای مرد با رای و فن بود برج حوت امامت ترا مهین قائم ایزد ذوالمنن از این رو بود تکیه گاه زمین امام زمان حجة الابن الحسن از صادق سرمد کوکبه عدل گرچه از اهل جهان روی نهان ساخته ئی روشن از پرتو خود روی جهان ساخته ئی دیدن طلعت تو چشم جهان بین خواهد که جهانی به سوی خود نگران ساخته ئی آنچه پیدا است به چشم تو نهانست زما و آنچه پنهان بود از ما تو عیان ساخته ئی تو چو خورشید پدید یولی از فرط ظهور رخ نهان از نظر پیر و جوان ساخته ئی عالم جم اگر از جنگ تپه گشت چه باک کز پی صلح تو جا در دل و جان ساخته ئی [صفحه ۸۳] هر کجا کوکبه عدل تو پرچم افراشت عرصه مظلوم را عهد امان ساخته ئی هادی خلقی و مهدی حق و حجت عصر وز رخ اهل جهان روی نهان ساخته ئی به ولای تو که فرمان ولایت با تست بنده ی درگاه خود پادشهان ساخته ئی هر که شد پیرو تو پیروی از ظلم نکرد که ز بیداد گرش دادستان ساخته ئی صاحب امری و از حکم تو بیرون نبود آنچه در دایره ی کون و مکان ساخته ئی تو به خود قائم و قائم به تو عالم که جهان قائم از عدل کران تا به کران ساخته ئی حجت بالغه ی عقلی و در روی زمین پیرو حکم خود اعصار و زمان ساخته ئی دولت حق طلب ار دولت (سرمد) طلبی گر بدین سودا بی سود و زیان ساخته ئی [صفحه ۸۴]

حدیث ۲۹

عن روضه الکافی عن ابی الریبع الشامی قال: سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول: ان قائمنا اذا قام مد الله لشیعتنا فی اسماعهم و ابصارهم حتی لا-یکون بینهم و بین القائم برید، یکلمهم فیسمعون، و ینظرون الیه و هو فی مکانه، و رواه فی البحار عن الخراج راوندی. حدیث بیست و نهم - ابی الریبع شامی گوید: شنیدم حضرت امام صادق علیه السلام می فرمود: «همانا قائم ما زمانی که قیام نماید خدای تعالی امتداد می دهد برای شیعیان ما در گوشها و چشمهایشان تا این که بین آنان و بین قائم فاصله ئی نمی باشد و کلام و سخن او را می شنوند و او را می بینند در جای خودش، این حدیث در بحار از خرائج راوندی آمده.

حدیث ۳۰

عن المحجة، العیاشی باسناده عن ابن بکیر قال: سألت ابا الحسن عن قوله تعالی (و له اسلم من فی السموات و الارض طوعا و کرها)، قال علیه السلام انزلت فی القائم اذا خرج بالیهود و النصاری، و الصابین، و الزنادقة، و اهل الردة، و الکفار فی شرق الارض و غربها، فعرض علیهم السلام فمن اسلم طوعا امره بالصلوة و الزکاة، و ما یؤمر به المسلم، و یحب الله، و من لم یسلم ضرب عنقه حتی لا یبقی فی المشارق و المغارب احد الا-وحد الله، قلت جعلت فداک، ان الحق اکثر من ذلک فقال: ان الله اذا اراد امرا قلل الکثیر، و کثر القلیل. حدیث سی ام - عیاشی با سند خود از ابن بکیر نقل کرد که گفت: پرسیدم از حضرت ابو الحسن علیه السلام از آیه ۸۳ آل عمران (برای اوست تسلیم آنچه در آسمانها و زمین است خواه ناخواه) امام ع فرمود: آیه نازل در باره قائم است زمانی که ظهور

نماید بر یهود و نصاری و صابئین و زنادقه و اهل رده و کفار در شرق و غرب زمین. [صفحه ۸۵] سپس امام بر آنان اسلام را عرضه می دارد، کسانی که اسلام آورند به طور رغبت امر نماید آنان را به نماز و ادای زکاة، و به مسلمین امر نمی نماید، و دوست می دارد برای خدای تعالی، و کسانی که اسلام نیاورند گردن آنها را می زند، تا این که باقی نمی ماند در تمام شرق و غرب کسی مگر آن که موحد و خداشناس باشد، گفتم فدایت شوم هر آینه مردم بسیارند از این فرمود: خدای تعالی وقتی اراده نماید کم می کند بسیار را و زیاد می نماید کم را.

حدیث ۳۱

عن المحجة عن ابي الجارود عن ابي جعفر عليه السلام في قوله تعالى (الذين ان مكنا هم في الارض اقاموا الصلوة و اتوا الزكاة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنكر و لله عاقبة الامور آية ۴۱ حج) قال ع هذه لآل محمد: المهدي و اصحابه يملكهم الله مشارق الارض و مغاربها، و يظهر الدين، و يميت الله عزوجل به و باصحابه البدع و الباطل كما امانت السفهه الحق حتى لا يرى اثر من الظلم، و يأمرهم بالمعروف و ينهون عن المنكر، و لله عاقبة الامور، و رواه عن علي بن ابراهيم و في ينابيع الموده. حدیث سی و یکم - ابي الجارود گفت حضرت امام باقر علیه السلام فرمود: آیه شریفه (آنان که خدا را یاری می کنند آنهایی هستند که اگر در روی زمین به آنان اقتدار دهیم نماز بپا می دارند و زکاة به مستحقان می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و عاقبت کارها به دست خداوند است) برای مهدی آل محمد و اصحاب اوست که مالک مشارق و مغارب زمین می شوند و ظاهر می نمایند دین حق را و خدای تعالی به سبب او و اصحابش می میراند بدعتها و باطلها را کما این که می میراند سفيهان حق را تا اینکه نمی بیند، اثری از ستم و جور و آمرین به معروف و ناهین از منکراند و برای خداوند است عاقبت کارها، این روایت را علی بن ابراهيم هم نقل نموده و در کتاب ينابيع قندوزی هم آمده. [صفحه ۸۶] از حبيب خراسانی تویی تو امروز امیر در میخانه تویی تو فریادرس این دل دیوانه تویی تو مرغ دل ما را که به کس رام نگردد آرام تویی دام تویی دانه تویی تو آن مهر درخشان که بهر صبح دهد تاب از روزن این خانه به کاشانه تویی تو آن درد که زاهد به همه شام و سحرگاه بشمارد با سبحة صد دانه تویی تو آن باده که شاهد به خرابات مغان نیز پیمود به جام و خم و پیمانه تویی تو آن غل که ز زنجیر سر زلف نهادند بر پای دل عاقل و دیوانه تویی تو ویرانه بود هر دو جهان نزد خردمند گنجی که نهانست به ویرانه تویی تو در کعبه و بتخانه به گشتیم بسی ما دیدیم که در کعبه و بتخانه تویی تو بسیار بگوئیم و چه بسیار بگفتیم کس نیست به غیر از تو در این خانه تویی تو یک همت مردانه در این کاخ ندیدیم آن را که بود همت مردانه تویی تو [صفحه ۸۷] از صغیر اصفهانی عدل جهان آرا نیست بازار جهان را به از این سودائی که دهی جان پی هم صحبتی دانائی دوش پروانه چنین گفت به پیرامن شمع سوزم اندر طلب صحبت روشن رانی بایدت خون جگر خورد بیاد لب یار نیست در خوان محبت به از این حلوائی رفرف عشق بنازم که برد عاشق را تا بجائی که نباشد دگر آنجا جائی پای لرزان دل حیران ره پر چه شب تار دست گیرد مگر از کوردلان بینائی راستی کجروی چرخ فزون گشت کجاست دست اختر شکنی پای فلک فرسائی دست بیداد جهان ساخته ویران باید پا گذارد به میان عدل جهان آرائی شادمان باش صغیرا که خدیوی عادل باز طرح افکند از عدل و عطا دیائی دکتر رسا کوکب رحمت سحر از دامن نرگس برآمد نوگلی زیبا گلی کز بوی دلجویش جهان پیر شد برنا چه صبح آمد ز دریای کرم برخاست امواجی که عالم غرق رحمت شد از آن امواج روح افرا [صفحه ۸۸] خدا را ز آستین آمد برون دست درخشانی که خط نسخ اعجازش کشیده بر موسا سحر در نیمه شعبان تجلی کرد خورشیدی که از نور جبینش شد منور دیده زهرا قدم در عرصه عالم نهاد آن پاک فرزندی که چشم آفرینش شد ز نورش روشن و بپا چه مولودی که همتایش ندیده گردون چه فرزندی که مانندش نزاده مادر دنیا به صورت شبه پیغمبر به صولت تالی حیدر به سیرت حجت داور ولی والی والا رخ اولاله ی رضوان خط او سبزه ی رحمت لب او چشمه کوثر قد او شاخه ی طوبی شهنشاه قدر قدرت که فرمان همایونش چه منشور

قشا گردد بهر کون و مکان اجرا به ختم انبیاء مانند چو خواند خطبه در منبر به شاه اولیاء مانند چو تازد بر صف اعدا لب لعل روان بخشش چو آید در سخن روزی پی بوسیدنش آید فرود از آسمان عیسا جهان پیر چون یعقوب شد سرگشته و حیران که شد آن یوسف ثانی به چاه غیب ناپیدا بیا ای خسرو خوبان حمایت کن تو از قرآن که شد پامال دین حق ز شر و فتنه اعدا شها چشم انتظاران را ز هجران جان به لب آمد به تاب ای کوکب رحمت چو خورشید جهان آرا [صفحه ۸۹] ز حد بگذشت مهجوری ز مشتاقان مکن دوری رخ ماه ای نکو منظر میوش از عاشق شیدا شبی در کلبه احزان قدم بگذار تا گردد شب تاریک ما روشن لب خاموش ما گویا تو گر لشکر برانگیزی، سپاه کفر بگریزد تو گر از جای برخیزی نشیند فتنه و غوغا بیا ای کشتی رحمت که دنیا گشته طوفانی چو کشتی بان توئی ما را رهان از جنبش دریا توئی فرماندهی مطلق امام و حجت بر حق توئی بر شیعیان سرور توئی بر بندگان مولا (رسا) در مقدمت امروز اشک شوق افشاند به امیدی کز آن خرمن به چند خوشه ئی فردا از وصاف سلطان عصر او را سزاست حمد که ایجاد جان کند وز قدرت آفرینش کون و مکان کند آن ناخدا خدای که این فلک نه فلک جاری مدام بی مدد بادبان کند بر برگ گل نگارد مخفی رموز عشق بلبل بر او گمارد تا ترجمان کند آن قادری که بیشتر نیش پشه را کوپال مغز کله پیل دمان کند آن گردگرد گردان آن چرخ چنبرین گردنده طوق گردن گردنکشان کند [صفحه ۹۰] بر آن برم سپاس که ز الطاف بیقیاس سلطان عصر مهدی صاحب زمان کند آن استقطس هستی و آن منبع وجود کار کان جود را کرشم پشیمان کند بی پاس تو عجب نبود گر به کوه و دشت بر گله گرگ گرسنه خود را شبان کند دانی که چیست کار شهنشه به روزگار روز و شبان به ماتم جدش فغان کند (وصاف) شد ز رنج روان چهره زعفران با آنکه دفع رنج گران زعفران کند از حافظ کمال عدل بیا که رایت منصور پادشاه رسید نوید فتح و بشارت به مهر و ماه رسید جمال بخت ز روی ظفر نقاب انداخت کمال عدل به فریاد دادخواه رسید سپهر دور خوش اکنون کند که ماه آمد جهان به کام اکنون رسد که شاه رسید ز قاطعان طریق این زمان شوند ایمن قوافل دل و دانش که مرد راه رسید عزیز مصر به رغم برادران غیور ز قعر چاه برآمد به اوج ماه رسید [صفحه ۹۱] کجاست صوفی دجال چشم ملحد شکل بگو بسوز که مهدی دین پناه رسید صبا بگو که چها بر سرم در این غم عشق ز آتش دل سوزان و برق آه رسید ز شوق روی تو جاننا بر این اسیر فراق همان رسید کز آتش به برگ کاه رسید مرو به خواب که حافظ به بارگاه قبول ز درد نیم شب و درس صبحگاه رسید آزادگان واصل یار از سفر رسید شام دراز هجر عزیزان به سر رسید اینک دهید مژده که یار از سفر رسید بوی بهشتی گل سیمای مهدوی پیچیده در فضا و به هر بوم و بر رسید زان روح بخش رایحه با همت نسیم عطر و شمیم خوبتر از مشک تر رسید نور ظهور طلعتش از مغرب کمال تا دیدگاه مردم صاحب نظر رسید ای عندلیب خوش نفس گلشن امید فریاد زن که منتظران منتظر رسید مقصود حق ز خلق جهان گشت آشکار احمد خصال حجت ثانی عشر رسید خلق ستم رسیده ی مظلوم را بگو اینک ز راه منتقم دادگر رسید [صفحه ۹۲] یعقوب را بگو که میفشان دگر سرشک بگشای دیده بهر تو نور بصر رسید از خون پاک پیکر عشاق راه دوست نخل بلند پایه دین را ثمر رسید واصل که باشدش دل خونین گواه عشق بر مهر دوست این سند معتبر رسید مهدی حسینی بیاد مهدی عج دلم ز هجر تو در اضطراب می افتد بسان زل تو در پیچ و تاب می افتد شبی که بی توام ای ماه محفل افروزم دلم ز هجر تو از صبر و تاب می افتد تو آن مهی که اگر مهر رخ برافروزی ز چشم اهل نظر آفتاب می افتد تو آن گلی که ز پاکی طراوتی داری که گل به پیش تو از رنگ و آب می افتد به یاد روی تو ای گل عبور خاطر من به باغ سبز غزلهای ناب می افتد اگر به گوشه چشمی نظر کنی ای دوست دعای خسته دلان مستجاب می افتد [صفحه ۹۳]

حدیث ۳۲

عن الارشاد عن المفضل بن عمر الجعفی قال: سمعت ابا عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام یقول: اذا اذن الله تعالی للقائم فی الخروج صعد المنبر فدعی الناس الی نفسه، و ناشدهم بالله، و دعاهم الی حقه، و ان یسیر فیهم بسنة رسول الله و یعمل فیهم بعمله،

فبيعت الله جل جلاله جبرئيل عليه السلام حتى يأتيه فينزل على الحطيم يقول: الى اي شيئي تدعوا فيخبره القائم فيقول جبرئيل: انا اول من يبائعك ابسط يدك فيمسح على يده، و قد وافاه ثلثماه و بضعة عشر رجلا فيبايعونه، و يقيم به مكه حتى يتم اصحابه عشرة آلاف نفس ثم يسير منها الى المدينة و روى في كشف الاستار عن الفضل بن شاذان في كتابه في الغيبة بسنده عن ميسر بن عبد العزيز النخعي عن ابي عبد الله مثله الا انه قال (و ان يسير فيهم بسيرة رسول الله) و قال في آخره (ثم يسير بها الى المدينة). حديث سى و دوم - از كتاب ارشاد مفضل بن عمر جعفي گويد: شنيدم حضرت امام صادق عليه السلام مى فرمود: وقتى كه خداى تعالى به قائم اذن خروج دهد، او بر منبر مكه بالا رود و مردم را به سوى خود بخواند و قسم دهد مردم را به خداى تعالى و به سوى حق دعوت نمايد و سير دهد آنان را به سيرت و سنت رسول خدا ص و عمل نمايد در مردم به عمل پيامبر ص و خداوند بفرستد جبرئيل را تا اين كه نزول كند بر حطيم كعبه و مى گويد: به سوى کدام چيز مى خوانى تو؟ سپس قائم خبر دهد پس جبرئيل مى گويد: من اول كسى ام كه بيعت با تو دستت را دراز كن و مسح كند بر دست او تحقيقا سيصد و سيزده مرد حاضر شوند و بيعت نمايند و مى ماند در مكه تا اين كه بقيه اصحابش كه ده هزار نفراند حاضر شوند آن وقت رو به مدينه نهد و اين حديث را فضل بن شاذان در كشف الاستار از امام صادق نقل نموده و در كمال الدين و ينابيع الموده هم آمده.

حديث ۳۳

كمال الدين، عن محمد بن سنان عن ابي الجارود عن ابي جعفر الباقر ع عن ابيه عن جده عليهم السلام قال: قال أمير المؤمنين و هو على المنبر: يخرج رجل من ولدی فی آخر الزمان ابيض اللون مشرب بالحمرة مندمح البطن عريض الفخذين عظيم مشاش المنكبين، يظهره شامتان على لون جلده و شامته على شبه شامة النبي له اسمان، اسم يخفى و اسم يعلن، فاما الذى يخفى فاحمد، و اما الذى يعلن محمد فاذا هز رأسه اضاء لها ما بين المشرق و المغرب و يوضع يده على رؤس العباد فلا يبقى ميت من المؤمنين الا دخلت عليه تلك الفرحة فى قلبه و هو فى قبره و هم يتزاوون فى قبورهم يتباشرون بقيام القائم. حديث سى و سوم - حديث از امام باقر عليه السلام از پدرش و از جدش أمير المؤمنين عليه السلام است كه در منبر فرمود: خروج نمايد مردی از اولاد من در آخر زمان سفيد روى مایل به سرخی، شكم دار و وسيع ران و سر مرفقين و منكبين او بزرگ و رشيد و به پشت او دو خال به رنگ پوستش و خالى بر روى او مانند خال رسول خدا، و برايش دو اسم است، اسم مخفى احمد و اسم آشكارش محمد ص و زمانى كه سر را تكان دهد و جنباند روشن شود برايش آنچه بين مشرق و مغرب است و قرار دهد دستش را بر سر بندگان خدا و باقى نمى ماند مرده ئى از مؤمنين مگر آن كه وارد شود بر دل او اين شعف و سرور و او در قبرش وايشان را در قبورشان زيارت نمايد و مباشرت كنند به قيام قائم.

حديث ۳۴

الاربعة للختون آبادی، قال فضل بن شاذان عن محمد بن مسلم قال: سأل رجل ابا عبد الله متى يظهر قائمكم؟ قال: اذا كثر الغواية و قل الهداية، و كثر الجور و الفساد، و قل الصلاح و السداد، و اكتفى الرجال بالرجال، و النساء بالنساء، و مال الفقها الى الدنيا، اكثر الناس الى الاشعار و الشعراء، و مسخ قوم من اهل البدع حتى يصيروا قرده و خنازير، و قتل [صفحه ۹۵] السفينانى ثم يخرج الدجال و بالغ فى الاغواء و الاضلال فعند ذلك ينادى باسم القائم ع فى ليلة ثلاث و عشرين من شهر رمضان و يقوم فى يوم عاشوراء فكاني انظر اليه قائما بين الركن و المقام و ينادى جبرئيل بين يديه: البيعة لله، فتقبل شيعته اليه من اطراف الارض تطوى لهم طيا حتى يبايعوا، ثم يسير الى الكوفة فينزل على نجفها ثم يفرق الجنود منها الى الامصار لدفع عمال الدجال فيملا الارض قسطا و عدلا كما ملئت جورا و ظلما، قال: فقلت له يابن رسول الله فداك ابي و امي اعلم احدا من اهل مكة من اين يجيى قائمكم اليها؟ قال: لائم قال: لا يظهر الا

بغته بین الرکن و المقام و رواه فی کشف الاستار. حدیث سی و چهارم - از کتاب اربعین خاتون آبادی، فضل بن شاذان گوید (با حذف اسناد) از محمد بن مسلم گفت: پرسید مردی از حضرت امام صادق ع چه وقت ظاهر می شود قائم شما امام فرمود: وقتی که هوس رانی و گمراهی زیاد شود، و هدایت کم گردد، و ظلم و ستم بسیار شود، و کم باشد صلاح و درستی و راستی، و اکتفا نمایند مردان به مردان و زنان به زنان و فقها دنیا پرست شوند، و اغلب مردم به شعر و شاعری روی آورند و مسخ گردند قومی از بدعت گزاران تا این که میمون و خنزیر شوند (یعنی اخلاق آنان را پیدا کنند)، و کشته شود سفیانی و سپس دجال خروج نماید، و بسیار در اغواء و ضلالت مردم کوشد، در چنین زمانی منادی به نام قائم در شب ۲۳ رمضان ندا نماید و قیام نماید در روز عاشورا و می بینم قائم را بین رکن و مقام و جبرئیل ندا نماید در جلوی او که بیعت کنید برای خدا، و شیعیانش از اطراف زمین به سوی او روی آورند با طی الارض تا این که بیعت نمایند. سپس او به سوی کوفه حرکت کند و در نجف نزول نماید و از آنجا لشکر به طرف بلاد متفرق شوند تا عمال دجال را دفع نمایند و زمین را از عدل و [صفحه ۹۶] قسط پر نماید پس از آن که پر شده باشد از ستم و جور، آن مرد گفت باین رسول خدا فدایت شود پدر و مادرم آیا از اهل مکه کسی می داند که قائم از کجا می آید به سوی آنان، فرموده: ظاهر نمی شود مگر ناگهانی بین رکن و مقام این حدیث در کشف الاسرار هم آمده.

حدیث ۳۵

عن کتاب غیبه النعمانی، (با اسقاط اسناد) عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال: قلت له جعلت فداک متى خرج القائم علیه السلام؟ فقال: یا ابا محمد انا اهل بیت لانتوخت و قد قال محمد صلی الله علیه و آله کذب الوقتون، یا ابا محمد ان قدام هذا الامر خمس علامات، اولهن النداء فی شهر رمضان، و خروج السفیانی، و خروج الخراسانی، و قتل النفس الزکیه، و خسف بالیداء، ثم قال: یا ابا محمد انه لابد ان یکون قدام ذلک الطاعون الابیض، و الطاعون الاحمر قلت: جعلت فداک و ای شیئی هما؟ فقال: اما الطاعون الابیض فالموت الجارف و اما الطاعون الاحمر فالسیف، و لا یخرج القائم حتی ینادی باسمه فی جوف السماء فی لیله ثلث و عشرين فی شهر رمضان لیله جمعه قلت: بم ینادی؟ قال: باسمه و اسم ابیه، الا ان فلان بن فلان قائم آل محمد فاسمعوا له و اطیعوه، فلا یبقی شیئی من خلق الله فیهِ الروح الا سمع الصیحه فتوقظ النائم، و یرج الی صحن داره، و تخرج العذراء من خدرها و یرج القائم مما یسمع و هی صیحه جبرئیل. حدیث سی و پنجم - از کتاب غیبت نعمانی، ابو بصیر به امام صادق علیه السلام گفت فدایت شوم چه وقت قائم ظهور می نماید، امام فرمود: ای ابا محمد (کنیه ابوبصیر) ما که اهل بیت هستیم وقتی تعیین نمی کنیم زیرا پیامبر (ص) فرمود دروغ می گویند وقت تعیین کنندگان، ای ابا محمد این امر پنج علامت دارد، ۱- ابتدا نداء است در شب ۲۳ ماه رمضان ۲- خروج سفیانی ۳- خروج خراسانی (مشهور به سید حسنی) ۴- کشته شدن نفس زکیه ۵- فرو رفتن زمین بیداء (بین مدینه و مکه)، سپس فرمود ای ابا محمد مقدم بر این علامات طاعون سفید و طاعون سرخ آید، گفتم فدایت شوم کدامست آن دو، فرمود طاعون سفید موت و طاعون سرخ جنگ است، و خارج نمی شود قائم تا این که منادی به نام او از آسمان در شب جمعه ۲۳ رمضان ندا نماید، گفتم به چه ندا کند، فرمود به نام او و نام پدرش، آگاه باش فلان پسر فلان قائم آل محمد بشنوید و اطاعت کنید او را، و باقی نماند چیزی از مخلوقات خدا که صاحب روحند می شنوند صیحه آسمانی را که هر خوابی بیدار شود و بیاید به صحن خانه اش، و خارج شوند مخدرات پشت پرده و آن صیحه جبرئیل است.

حدیث ۳۶

عن بشاره الاسلام، عن محمد بن علی علیهما السلام قال: الصوت فی شهر رمضان فی لیله الجمعة فاسمعوا و اطیعوا، و فی آخر النهار صوت الملعون ابلیس ینادی ان فلانا قتل مظلوما یشکک الناس، و یفتنهم فکم فی ذلک الیوم من شاک متحیر، فاذا سمعتم ذلک

الصوت فی رمضان یعنی الاول فلا تشکوا انه صوت جبرئیل، و علامه ذلك انه ینادی باسم المهدی و اسم ابیه. حدیث سی و ششم - در کتاب بشاره الاسلام از حضرت امام محمد بن علی علیهما السلام است که فرمود: نداء منادی در ماه رمضان شب جمعه است پس بشنویید و اطاعت کنید، و در آخر روز ندای شیطان است که گوید فلانی مظلوم کشته شده و مردم را به شک اندازد و فتنه می اندازد، چقدر مردمی که در این روز به حال شک و تحیر در آیند، لذا وقتی شنیدید ندای اول را شک نکنید آن صدای جبرئیل است و علامتش آن است که ندا نماید به نام مهدی و نام پدرش امام حسن عسکری ع. [صفحه ۹۸] از صادقی وفا مهر جهانتاب از طلعت زیبای تو گر پرده برافتد ماه از نظر مردم صاحب نظر افتد گر پیش رخت گل به زند لاف نکوئی از شاخه به یک جنبش باد سحر افتد در باده ی عشق تو ندانم چه اثرهاست کز خویش هر آنکس که خورد بی خبر افتد با کام هوس هر که ره عشق تو پوید با هر قدمی مرحله ای دورتر افتد ای حجت ثانی عشر ای مهر جهانتاب از طلعت زیبای تو کی پرده برافتد گردیدن روی تو به مرگ است میسر با شوق دهم جان که به رویت نظر افتد از فخر زخم طعنه بر افلاک چو گردی از رهگذرت بر من بی پا و سر افتد ای منجی عالم ستم و جور شد از حد باز آ که ز دست متعدی سپر افتد پر مظلومه شد دهر بیا تا شجر عدل در سایه جان پرور تو بارور افتد گر قوت دل منتظران خون جگر شد غم نیست چو وصل تو به خون جگر افتد ای منتقم خون شهیدان ره حق میسند که خونهای مقدس هدر افتد گویند دعای سحری راست اثرها لطفی که دعاها ی (وفا) کارگر افتد [صفحه ۹۹] از محیط قمی شاهد غیبی ای منتظران مژده که آمد که دیدار بر بام بر آئید که شد ماه پدیدار آن شاهد غیبی که نهان بود به پرده از پرده به بزم آمد و از بزم بازار باز آمد و از رنگ رخ و جلوه ی بالاش شد کلبه ی ما رشک چمن غیرت گلزار برخاست شمیم خوش آن طره ی مشکین یا قافله ی مشک رسیده است ز تاتار هر سال بهار از چه بسی نغز و نکو بود امسال نکوتر بود از پا روز پیرار عید است و بود مولد مسعود شه کل همنام شهنشاه رسل احمد مختار شاهنش دین حجت موعود که باشد بر قافله ی کون و مکان قافله سالار هم آمر و هم ناجی و هم صاحب امر است هم قادر و هم عالم و هم فاعل مختار آن شمس ولایت که فروغی است از او مهر شد در مه شعبان بگه نیمه نمودار در طور جهان کرد تجلی چو جمالش شد شش جهت از نور رخس مطلع انوار هادی امم مظهر حق مهدی موعود آن قایم غایب ز نظر واقف اسرار چون جان به تن و عقل به سر نور بدیده پیداست بر عقل و نهان است ز انظار [صفحه ۱۰۰] از مجاهدی پروانه کیمیای نظر ز سوز عشق تو چون گرم التهاب شوم چو شمع شعله کشم آنقدر که آب شوم هزار چشمه نور از تو در دلم جاریست به کهکشانشان روم و رشک آفتاب شوم تو ای سلاله خورشید ذره پرور باش مباد آنکه چو زلفت به پیچ و تاب شوم مشام من ز گل روی خود معطر کن که با نسیم سبک سیر هم رکاب شوم به شوق چشمه ی وصل تو آمدم میسند که در کویر غمت خسته از سراب شوم کنونکه دامنم از اشک شوق لبریز است بیا که من ز وصال تو کامیاب شوم هزار شکوه که ناگفته در دلم باقیست ولی چو لب به سخن آوری مجاب شوم من و غلامی درگاه مهدی موعود که با شنیدن نامش در انقلاب شوم در آن حریم که نامحرم است مهر منیر کیم که ذره ی ناچیز آن جناب شوم به گرد شعله چو (پروانه) سوختم ای دوست بدین امید که از عاشقان حساب شوم [صفحه ۱۰۱] از صغیر اصفهانی جاء الحق هر آنچه می زخم از دفتر وجود ورق نوشته است بخط جلی که: جاء الحق نخست جلوه خالق، امام آخر خلق یقین فراخته از غیب در عیان بیرق به یمن مولد مسعود مهدی موعود زمین به عرش برین از شرف گرفته سبق ولی مطلب حق آنکه کارگاه وجود به دست او ز ازل تا ابد بود مطلق چگونه عالم ایجاد را نظامی بود نمی گرفت ز اضداد اگر که نظم و نسق از او قواعد اسلام راست استحکام از او مسائل و احکام را، بود رونق شد او به پرده غیب نهان و منتظرند به مقدمش همه خلق ها فرق به فرق برای آنکه نمایند نثار مقدم او زمانه هستی خود را نهاده روی طبق (صغیر) دانی در بحر، زورقی باید بیحر معرفت امروز او بود زورق از حسین جوهری اختر برج امامت گهر بحر وجود سرور و صاحب ما جان جهان می آمد حجت ثانی عشر فخر زمان می آمد امشب از نور وجودش شده عالم روشن ذکر خیرش همه جا ورد زبان می آمد [صفحه ۱۰۲] مظهر و آینه ی ذات خداوند احد آنکه دارد ز نبی نام و نشان می آید موسم حق کشی و ظلم و ستم می گذرد دوره ی معدلت و

امن و امان می آید روز پیروزی یاران وفادار وی است وقت رسوا شدن مدعیان می آید بود یکچند چو خورشید پس ابر نهان حال از لطف خداوند، عیان می آید تا معطر کند از عطر عدالت دنیا در گلستان جهان مشک فشان می آید شادی مقدم مسعود شه بخت جوان پدر پیر فلک باز جوان می آید ناظم کشور ایجاد و شه ملک وجود سرپرست همه ی کون و مکان می آید تا کند بند گیش حضرت عیسی ز فلک بر زمین خرم و خوش وجد کنان می آید ای صبا از طرف شاه تو این مژده ببر ناتوانان جهان را که توان می آید عالم ملک و شهادت ز تراب قدمش غیرت خلد برین رشک جنان می آید اختر برج امامت گهر بحر وجود (جوهری) فخر همه پادشهان می آید [صفحه ۱۰۳]

حدیث ۳۷

عن کمال الدین، محمد بن مسلم قال: سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: ان قدام القائم علامات يكون من الله عز و جل للمؤمنين قلت: و ماهي جعلني الله فداك؟ قال ذلك قول الله تعالى (و لنبلونكم يعني المؤمنين قبل خروج القائم بشيئ من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات و بشر الصابرين) قال: لنبلونكم بشيئ من الخوف من ملوك بني فلان في آخر سلطانهم و الجوع بغلاء اسعارهم، و نقص من الاموال قال: فساد التجارات و قلة الفضل، و نقص من الانفس قال موت ذريع و نقص من الثمرات لعله ريع ما يزرع، و بشر الصابرين عند ذلك بتعجيل خروج القائم ع ثم قال لي يا محمد هذا تاويله ان الله تعالى يقول: و ما يعلم تاويله الا الله و الراسخون في العلم و رواه النعماني في غيبته. حديث سي و هفتم - محمد بن مسلم گفت: شنيدم حضرت امام صادق عليه السلام می فرمود: همانا برای مقدمه ظهور قائم علاماتی است از طرف خدای تعالی به جهت مؤمنین، گفتم چیست خداوند مرا فدای تو نماید، فرمود: قوله تعالی (هر آینه می آزمائیم یعنی مؤمنین را قبل ظهور قائم به مقداری از ترس و گرسنگی و کمی مال و اولاد و میوه جات، بشارت دهید صابران را بقره ۱۵۵). امام فرمود: آزمایش شما به ترس از شاهان بنی فلانست در آخرسلطه آنان، و گرسنگی به بالا رفتن نرخها، و کمی مال را فرموده فساد تجارت است (که دولتها دخالت کنند)، و کمی زوائد و کمی از نفوس را فرموده به مردن سریع (سکته های فعلی در مدت دقایقی انجام شود) و کمی میوه جات به ثمر نرسیدن و یا بی آبی، بشارت باد صبر کنندگان را در چنین وقتی به تعجيل ظهور قائم ع، سپس فرمود ای ابا محمد این است تاویل آیه که خدا فرموده: و نمی دانند تاویل آن را مگر خدا و راسخون در علم (که مائیم). [صفحه ۱۰۴]

حدیث ۳۸

قال علی الرضا: اذا رفع العلم من بین اظهرکم، فتوقعوا الفرج من تحت اقدامکم (ای فجأة) ينقص العلم فيغيض غيضا، و يفيض الجبل فيضا، و ينقص العمل، و يلقي الشيخ و يسبق ذلك خروج اثني عشر رجلا من آل ابي طالب كلهم يدعي الامامة لنفسه (من كتاب يوم الخلاص). (ورد مثله عن الهادي ع) و سيكون الفرج قريبا باذن الله بعد ان طويت مرحلة العلم فانقبض و فشا الجهل، و لم يبق من العلماء الا افراد في زوايا متناثية في اقاصي المعمور، اذا قالوا لا يسمع قولهم، و اذا امروا لا ياتمر احد... اما الشيخ الطاعن في السن فقد صار عبثا على ذويه و قل احترامه و صارا بناؤه لا- يتلقون آرائه الا- بالسخرية و قول: اف! و ها نحن ننظر الفرج بعد ان تحققت صغريات العلامات و بدأت كبرياتها تلوح في الافق المنظور كامثال ثورة ايران التي هي فاتحه الخير الذي قد يؤدي اي حدوث العلامات الخمس المميزة كظهور رأية الخراساني التي تدفع الى اللقاء سهل الله مخرجه. حديث سي و هشتم - هرگاه علم از میان شما برداشته شود منتظر فرج باشید. ناگهان که از زیر قدمهای خود در آن زمان علم کم می شود و جهل بسیار و عمل ناقص باشد، و سبقت گیرد در این زمان دوازده نفر مرد از آل ابي طالب که مدعی امامت شوند برای خود. و مانند آن حدیث از امام هادی علیه السلام رسیده که فرمود: فرج نزدیک است به فرمان خداوند بعد از آن که علم برچیده شود و جهل شایع گردد، و مانند از علما

مگر گوشه نشینان در بلاد دوردست هرگاه چیزی بگویند، کسی قبول نکند و اگر امر کنند کسی اطاعت ننماید، اما شیخ پیر که وجودش در میان بستگانش خبت خواهد بود و احترامی نخواهد داشت و او را به [صفحه ۱۰۵] تمسخر گیرند و بگویند اف! و ما منتظر فرج هستیم بعد از آن که علائم کوچک آشکار شد و علائم بزرگ شروع شده، و در افق جامعه مشهود و محسوس است مانند جمعیت ایران که ابتدای خیرات هستند، آن خیری که ابتدای تمام خیرها است، و به علائم دیگر ختم می شود که عدد آنها پنج است مانند ظهور علم خراسانی که به قائم سپرده شود خداوند ظهورش را نزدیک کند. از حسین شاهد استغاثه به حضرت مهدی عمرم تمام گشت ز هجران روی تو ترسم شها به خاک برم آرزوی تو با آنکه روی ماه تو از دیده شد نهان عشاق را همیشه بود دیده سوی تو خورشید چهره ات چون نهان شد ز چشم خلق شد روزشان سیاه از این غم چو موی تو دامن پر از ستاره کنم شب ز اشک چشم چون بنگرم به ماه و کنم یاد روی تو گردش به باغ بهر تماشای گل بود گلهای باغ را نبود رنگ و بوی تو هم چون مسیح جان به تن مردگان دمد گر بگذرد نسیم سحر که ز کوی تو تا کی ز هجر روی تو سوزیم همچو شمع شبها بیاد روی تو و گفتگوی تو رحمی به حال (شاهد) از پا فتاده کن تا کی بهر دیار کند جستجوی تو [صفحه ۱۰۶] از نوغانی خراسانی ای حجت حق پرده ز رخسار برافکن افسوس که عمری پی اغیار دودیم از یار بماندیم و به مقصد نرسیدیم سرمایه ز کف رفت و تجارت نمودیم جز حسرت و اندوه متاعی نخریدیم بس سعی نمودیم که به بینیم رخ دوست جانها به لب آمد رخ دلدار ندیدیم ما تشنه لب اندر لب دریا متحیر آبی به جز از خون دل خود نچشیدیم ای بسته به زنجیر تو دلهای محبان رحمی که در این بادیه بس رنج کشیدیم رخسارتو در پرده نهانست و عیانست بر هر چه نظر کردیم رخسار تو دیدیم چندان که به یاد تو شب و روز نشستیم از شام فراق تو چو سحر که ندمیدیم تا رشته طاعت بتو پیوسته نمودیم هر رشته که بر غیر تو بستیم بریدیم شاهها به تولای تو در مهد غنودیم بر یاد لب لعل تو ما شیر مکیدیم ای حجت حق پرده ز رخسار برافکن کز هجر تو ما پیرهن صبر دریدیم ما چشم به راهیم به هر شاه و سحرگاه در راه تو از غیر خیال تو رهیدیم [صفحه ۱۰۷] ای دست خدا دست برآور که ز دشمن بس ظلم بدیدیم و بسی طعنه شنیدیم شمشیر کجست راست کند قامت دین را هم قامت ما را که ز هجر تو خمیدیم شاهها ز (فقران) درت روی مگردان بر درگهت افتاده به صد گونه امیدیم از مجاهدی پروانه گوهر دین تا به کی در پرده مانی ماه من روشنگری کن تا کنی هر دلبری را عاشق خود دلبری کن جلوه ئی کن، زهره را چون ذره محو خویش گردان رخ نما و مشتری را بر رخ خود مشتری کن تا به کی از دوری ماه رخت اختر شماریم؟ چرخ دین را مهر شو، در آسمان روشنگری کن شاهباز دین ز هر سو می خورد تیری خدا را طایر بشکسته ی بال دین حق را شهپری کن قاف تا قاف جهان پر شد ز ظلم ای حجت حق تکیه زن بر مسند عدل الهی داوری کن موج بحر کفر پهلوی می زند بر ساحل دین نوح شو، طوفان بیا کن فلک دین را، لنگری کن تا نداده حق پرستی جای خود بر بت پرستی بت شکن شو چون خلیل و دفع خوی آذری کن [صفحه ۱۰۸] تا بکی چرخ ستمگر بر مدار ظلم گردد؟ تا کند اندر مدار عدل گردش، محوری کن کفر را از ریشه بر کن ظلم را از بن برافکن برق شو، از دشمنان خرمن بسوزان، تندی کن تا بکی ای گوهر دین از صدف بیرون نیائی؟ ناخدا شو، کشتی دین خدا را رهبری کن تیغ برکش از نیام و قصد جان دشمنان کن پای برزن بر رکاب و حمله های حیدری کن ای همه جانها بلب از هجر رویت چهره بگشا وی همه آثار هستی از تو مشتق، مصدری کن گر هوای یاری او را به سر داری (مجاهد) تا توانی خدمت عشاق پور عسکری کن از رسول زاده آشفته شهریار گل نگار من اگر از غیب در شهود آید بیای بوسی او هر هست و بود آید غبار در گه او تا کشد چو سرمه به چشم مسیح از فلک چهارمین فرود آید به شوق دیدن آن شهریار گل بلبل به وجد خیزد و در نغمه و سرود آید طراز قامت او را فلک کشد تکبیر چو او قیام کند چرخ در قعود آید همان که بر کند از خاک ریشه ی بیداد همانکه بگسلد از ظلم تار و پود، آید [صفحه ۱۰۹] امام عصر به اجرای حکم شرع مبین ولی امر به برپائی حدود، آید ز هجر خاطر (آشفته) دارم و غم نیست همان که خواهم این غم ز دل ز دود آید

عن امالی صدوق عن ابی الجارود عن ابی جعفر علیه السلام قال: کان النبی ص فی بیت ام سلمه قال لها: لا یدخل علی احد فجاء الحسین و هو طفل فما ملک معہ شیئا حتی دخل علی النبی ص فدخلت ام سلمه علی اثره فاذا الحسین علی صدره و اذا النبی ص یمکی و اذا فی یده شیئی یقلبه فقال النبی ص یا ام سلمه ان هذا جبرئیل یخبرنی ان هذا مقتول و ان هذه التربة التي یقتل علیها فضعیها عندك فاذا صارت دما فقد قتل حبیبی فقالت ام سلمه یا رسول الله سل الله ان یدفع ذلك عنه قال: قد فعلت فاوحی عزوجل الی: ان له درجة لا تنالها احد من المخلوقین و ان له شیعة یشفعون فیشفعون، و ان المهدی من ولده فطوبی لمن کان من اولیاء الحسین و شیعة هم و الله الفائزون یوم القیامة. حدیث سی و نهم - ابی الجارود از امام باقر علیه السلام حدیث می کند که پیامبر اکرم (ص) در حجره ام سلمه تشریف داشت به او فرمود: کسی داخل نشود، در این هنگام حسین ع که طفل کوچکی بود آمد و وارد شد بر پیامبر ص، ام سلمه به دنبال او آمد، وقتی که حسین در روی سینه پیامبر بود و پیامبر می گریست و در دستش چیزی بود که می گردانید، پیامبر فرمود: ای ام سلمه این جبرئیل است خبر می دهد مرا که این طفل کشته می شود و این خاکی است که روی آن خونش ریخته گردد، سپس فرمود نگهدار نزد خود زمانی که تبدیل به خون شد حبیب من کشته شده، ام سلمه گفت: ای رسول [صفحه ۱۱۰] خدا ص بخواه از خداوند که از او این بلا را دفع کند، پیامبر فرمود: محققا خواهد شد و در علم باری تعالی گذشته و خداوند به من وحی نمود که هر آینه درجه ئی برای اوست که به آن درجه کسی از مخلوقین نرسد و همانا برای او شیعیانی است که شفاعت می کند، و همان مهدی از اولاد اوست لذا خوشا برای کسانی که از دوستان حسین و شیعه او باشند که آنان به خدا قسم رستگاران روز قیامتند.

حدیث ۴۰

عن مستدرک الوسائل، مکاتبة الامام الحسن العسكري علیه السلام و توقيعه الشريف الى الشيخ الجليل ابی الحسن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی رحمه الله و هذا لفظه و صورته علی ما رواه الشيخ الطبرسی فی الاحتجاج بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و العاقبة للموحدين و النار للملحدين و لاعدوان الا علی الظالمين و لا اله الا الله احسن الخالقين و الصلوة علی خير خلقه محمد و عترته الطاهرين اما بعد اوصیک یا شیخی و معتمدی و فقیهی ابا الحسن علی بن الحسین بن بابویه القمی وفقک الله لمرضاته و جعل من ولدك اولادا صالحين برحمته بتقوى الله و اقام الصلوة و ايتاء الزکوة فانه لا تقبل الصلوة من مانعی الزکوة، و اوصیک بمغفرة الذنب و کظم الغیظ و صلة الرحم، و مواساة الاخوان و السعی فی حوائجهم فی السر و الیسر، و الحلم عند الجهل، و التفقه فی الدین، و التثبت فی الامور، و التعهد للقرآن، و حسن الخلق و الامر بالمعروف و النهی عن المنکر قال الله عز و جل (لا خیر فی کثیر من نجواهم الا من امر بصدقة او معروف او اصلاح بین الناس) و اجتناب الفواحش كلها و علیک بصلوة اللیل فان النبی اوصی علیا فقال: یا علی بصلوة اللیل، علیک بصلوة اللیل، علیک بصلوة اللیل و من استخف بصلوة اللیل فلیس منا، فاعمل بوصیتی و امر جمیع شیعتی بما امرتک به حتی یعملوا [صفحه ۱۱۱] علیه، و علیک بالصبر و انتظار الفرج، فان النبی ص قال: افضل اعمال امتی انتظار الفرج و لا تزال شیعتنا فی حزن حتی یظهر ولدی الذی بشر به النبی ص حیث قال انه یملا الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا فاصبر یا شیخی و معتمدی ابا الحسن، و امر جمیع شیعتی بالصبر فان الارض لله یورثها من یشاء و العاقبة للمتقین، و السلام علیک و علی جمیع شیعتنا و رحمۃ الله و برکاته و حسبنا الله و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر، انتهى. حدیث چهلیم - کتاب مستدرک الوسائل، نامه امام عسکری و توفیق شریف آن حضرت به شیخ ابی الحسن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی نوشته و این کلمات بنا بر آنچه روایت نموده شیخ طبرسی در احتجاج است، به نام خداوند بخشنده مهربان، حمد و سپاس برای خدای پرورش دهنده عالمیان و عاقبت جهت موحیدین و آتش برای الحاد کنندگان، و دشمنی نیست مگر بر ستمکاران، و نیست خدائی به

جز الله که بهترین آفرینندگانست و درود بر بهترین آفریده و اهل بیت طاهرین اوست، اما بعد وصیت می کنم ترا ای شیخ و معتمد و فقیه ما ابوالحسن علی بن حسین بن بابویه قمی موفق بدارد ترا خداوند برای رضایتش و قرار دهد از اولاد تو ذریه صالح به رحمت و به پاکی پرهیز از خداوند و برپا دارند نماز و پرداخت زکاء، همانا قبول نشود نماز از کسانی که زکاء ندهند، و وصیت می کنم ترا به پرهیز از گناه و فرو بردن خشم و صله رحم و هم یاری برادران و کوشش به حوائج آنان در گرفتاری و راحتی و حلم با جاهلان و اجتهاد در دین و ثبوت در امور و تعهد به قرآن و نیکوئی اخلاق و امر به معروف و نهی از منکر که خداوند فرمود (خیری نیست در بسیاری در گوشی مگر آن که امر به صدقه یا امر به معروف و یا اصلاح بین مردم باشد) و اجتناب از تمام فواحش و بر تو باد به نماز شب که پیامبر وصیت [صفحه ۱۱۲] نموده به علی ع و فرمود یا علی به نماز شب بر تو باد به نماز شب، بر تو باد به نماز شب، و کسی که سبک شمارد نماز شب را از ما نیست، پس عمل نما به وصیت من و امر نما به جمیع شیعیان ما به آنچه به تو امر نمودم تا این که عمل کننده باشی بر آن، و بر تو باد به صبر و انتظار فرج، هر آینه پیامبر ص فرمود: بهترین عملهای امت من انتظار فرج است و کسی زائل نمی کند حزن و اندوه از شیعیان ما تا اینکه ظاهر شود اولاد من آن کسی که بشارت داد پیامبر ص به او آنجا که فرمود پر کند زمین را از عدل و داد همانطور که پر شده باشد از ظلم و جور پس صابر باش ای شیخ و معتمد ما ابوالحسن، و امر نما جمیع شیعیان مرا به صبر هر آینه زمین برای خداوند است که وارث می نماید هر که را بخواهد و عاقبت برای پرهیزکارانست و سلام بر تو و بر جمیع شیعیان ما و رحمت و برکات خداوند، کفایت کند خدای تعالی ما را و بهترین و کیل و بهترین مولی و بهترین یاری کننده است. مجموعاً چهل و هفت حدیث شریف از رسول خدا و ائمه طاهرین جمع آوری و انتخاب گردیده، امید است خدای تعالی توفیق مطالعه و عمل و تبلیغ آن را به ما مرحمت نماید و السلام علی من اتبع الهدی. [صفحه ۱۱۳] مسمط از ادیب مسعودی یازدهم کوکب برج ولایت حسن زاده شیر خدا کان فتوت حسن پس از امام دهم رهبر امت حسن گوهر درج شرف اصل مروت حسن وارث علم نبی مظهر رحمت حسن ز روی او جلوه گر صفات پیغمبری به امر پروردگار آن گهر بی بدیل عیان به ماه ربیع گشت ز بطن سلیل که شیعیان را شود ز بعد بابش دلیل پرچم توحید را بیا کند چون خلیل شوند سنگین دلان به پیش حکمش ذلیل برند درماندگان به نزد او داوری فضایلش بی عدد مناقبش بی شمار صاحب علم لدن امام والا تبار مهدی صاحب زمان از او شده آشکار برای دیدار او جهان کشد انتظار دمی که ظاهر شود به امر پروردگار نه کفر ماند بجا نه شیوه کافری پیش محب و عدو شهره به ابن الرضا مایه فخر و شرف معدن صدق و صفا زهر به او داد چون معتمد بی حیا به هشتم ماه ربیع آن ولی کبریا روح شرفیش شد از پیکر پاکش جدا جهان ندارد وفا اگر نکو بنگری [صفحه ۱۱۴] تیشه بیداد کین چون ز گلستان دین ز پا فکند آنچنان سرو ز بستان دین خون ز بصر جای اشک ریخت به دامن دین رفت بر اوج فلک ناله و افغان دین برد چو باد خزان لاله و ریحان دین بنده شد از آه دین گنبد نیلوفری بس است مسعود یا ناطقه از کار ماند بلبل طبع ترا زبان ز گفتار ماند گشت خزان گلشن و بجای خود خار ماند گنج به تاراج شد به جای آن مار ماند در این ره پر خطر پای ز رفتار ماند مگر کند لطف حق در این رخت رهبری ادیب مسعودی قصیده در تولد و ظهور امام زمان عج ز حب آل محمد گرت نشان باشد همیشه ذکر تو با صاحب الزمان باشد به امر خالق دادار چون ظهور کند نجات بخش جهان و جهانیان باشد ز فیض او همه اهل جهان نصیب برند اگر چه صورتش از مردمان نهان باشد چنانکه چهره خورشید زیر ابر بود فروغ مهر رخس بر همه عیان باشد ز عدل و داد سراسر کند جهان را پر ز بعد آنکه پر از ظلم بیکران باشد [صفحه ۱۱۵] به ظالمان ستم پیشه سخت گیر بود به مردمان ستم دیده مهربان باشد به غیر او که تواند که داد عدل دهد اگر چه توسن چرخش به زیر ران باشد به باید از سر اخلاص بهر یاری او مسیح آنکه مکانش در آسمان باشد تمام مدعیان غیر او چو دجالند که این حدیث ز ختم پیمبران باشد شود مسخر او چون تمام روی زمین ز ظلم و جور و ستم کی دگر نشان باشد هر آنکه پیرو او گردد از سر اخلاص ز حادثات جهان جمله در امان باشد به نص آیه پر فیض ماء کم غورا امام ماء معین بهر مؤمنان باشد هر آنکه سرکشی از امر او کند به یقین به قعر دوزخ سوزنده اش مکان باشد فدای سلاله حیدر امام جن و

بشر که خلق منتظرت پیر و هم جوان باشد جمال خویش عیان کن ز پشت پرده غیب که مرد و زن همه بر تو جان فشان باشد سپاه جهل و ریا و ستم صف اندر صف ز باختر زده تا حد خاوران باشد بر آر تیغ خود ای زاده حسن ز نیام که پیش تیغ تو آهن پرنیان باشد [صفحه ۱۱۶] ز جان اهل ستم سر به سر بر آر دمار که یاور تو خداوند انس و جان باشد پیمبران ز ظهور تو داده اند خبر ملک به درگاه امر تو پاسبان باشد در انتظار تو پیوسته العجل گوئیم ز دوری تو به رخ اشک ما روان باشد ز بسکه عاشق رخسار تست مسعودی همیشه نام تواش بر سر زبان باشد ز محضرت با معذرت همی خواهم در این قصیده اگر چند شایگان باشد قصیده تهرانی بزیر پای خود نگر که دسته دسته صف صف ستاده ایم هر طرف گرفته ایم سر بکف تراست حشمت و جلال و جاه و عزت و شرف هر آنچه بود در سلف هر آنچه هست در خلف بیا بیا که جان ما به لب رسید و شد تلف سفید گشت چشم ما بره ز انتظارها بحق ذات پاک حق بجلوه مجددی قیامتی کند قیام قائم محمدی که همچو قامتش شود بلند شرع احمدی به چاه ویل می رود رسوم دیوی و ددی بقائم است بی گمان ظهور غیب سرمدی خدای را مظاهری بود به روزگارها [صفحه ۱۱۷] چه آسمانخراشها که بر سر ستمگران بکوبدش بامر حق بیک نهیب بی امان بهار عمر خصم را به لحظه ای کند خزان هزار سیل خون شود روان ز خیل دشمنان بساط سرکشان کشد به آتش فنا چنان که آسمان شکافد از صدای انفجارها جهان ز عدل و داد و دین شود نمونه چنان چه طعنه ها که از شرف زمین زند بر آسمان به هیچ دوری از زمان به هیچ قطری از مکانی ندیده چرخ پیر چون رژیم صاحب الزمان به طاعتش پیمبران به خدمتش کروییان به بندگیش خسروان کنند افتخارها به بند تو محمد آن کمینه بنده ات منم به دام عشق آتشین بین که آب شد تنم منم که عاشقانه در فراق زار می زخم قسم به روی و موی تو شب است روز روشنم که بی فروغ روی تو چه زندگی که مردنم هزار بار خوشتر از جوانی و بهارها بیا بیا که سوختم ز هجر روی ماه تو تمام عمر دوختم دو چشم خود به راه تو بهشت را فروختم به نیمی از نگاه تو بدین امید زنده ام که گردم از سپاه تو تویی که رشک می برد فلک به فرو و جاه تو منم که می کشم ز دل به ضجه «البدارها» [صفحه ۱۱۸] بین که عترت نبی چگونه بی پناه شد که آسمان به چشم سبط مصطفی سیاه شد سیاه از سپاه کین چو خیمگاه شاه شد جهان ز ظلم کوفیان قرین اشک و آه شد اگر هزار جان بود «تهرانیت» تباه شد که الظلیمه می کشد فرس برای ثارها رضوانی فصیح الزمان شیرازی برسم به آرزویی همه هست آرزویم که به بینم از تو روئی چه زیان ترا که من هم برسم به آرزویی به کسی جمال خود را ننموده ئی و بینم همه جا به هر زبانی بود از تو گفتگویی غم و درد و رنج و محنت همه مستعد قلم تو به بر سر از تن من به بر از میانه گویی به ره تو بسکه نالم ز غم تو بسکه مویم شده ام ز ناله نالی، شده ام ز مویه موئی همه خوشدل اینکه مطرب به زند تبار چنگی من از آن خوشم که چنگی به زخم به تار موئی چه شود که راه یابد سوی آب تشنه کامی چه شود که کام جوید ز لب تو کام جوئی شود اینکه از ترحم دمی ای سحاب رحمت من خشک لب هم آخر ز تو تر کنم گلوئی به شکست اگر دل من به فدای چشم مست سر خم می سلامت شکند اگر سوئی [صفحه ۱۱۹] همه موسم تفرج به چمن روند و صحرا تو قدم به چشم من نه بنشین کنار جوئی نه به باغ ره دهنم که گلی به کام بویم نه دماغ اینکه از گل شنوم به کام بوئی ز چه شیخ پاکدامن سوی مسجدم بخواند رخ شیخ و سجده گاهی سر ما و خاک کوئی نه وطن پرستی از من به وطن نموده یاری نه ز من کسی به غربت بنموده جستجوئی بنموده تیره روزم، ستم سیاه چشمی بنموده مو سپیدم، صنم سپید روئی نظری به سوی رضوانی دردمند مسکین که به جز درت امیدش نبود به هیچ سوئی ولادت با سعادت حجت ابن الحسن امام زمان علیه السلام ارواحنا فدا شاهنشاهی که مظهر پروردگار اوست اندر سریر ملک جهان برقرار اوست بین الطلوع صبح به عالم قدم نهاد شمس امامت آمده مه شرمسار اوست فرخنده روز گشته جهان طرفه لاله زار اندر جهان یگانه گل نوبهار اوست بدرد جا و شمس ضحی حجت خدا مصداق هل اتی شه گردون مدار اوست [صفحه ۱۲۰] رکن و مقام و سعی و صفا مکه و مناسبت دینی که گشته با شرفش پایدار اوست نظم نظام عالم از آن است مطلقا در عرصه ی حقیقت حق - شهریار اوست کنز علوم و وارث علم امامت است آری که از ائمه حق یادگار اوست فیضش به مسلمین ز پس پرده می رسد ما مستمند و سرور والاتباع اوست خضر از کجا تجسس آب بقا نمود

صد آب زندگی لب شکر نثار اوست عیسی چگونه زنده کند شخص مرده را زیرا امام سرور و آموزگار اوست رزقی که بندگان خداوند می خورند لطف و تفضل کرم بی شمار اوست یا رب چه چاره رشته صبرم گسسته شد کو آنکه بر اوامر تو انتظار اوست خون خواه کشته گان دیار کربلا کجاست این ظلم را قصاص کند عهده دار اوست کی می شود ظهور کند یار بی کسان ما بی پناه و غمزده را غمگسار اوست هر لطمه ای که بر تن اسلام می رسد هر لحظه از تعصب دین اشگبار اوست فسق و فجور قتل جنایت ز حد گذشت اصلاح جمله ی فتنی مرد کار اوست [صفحه ۱۲۱] یکباره حامدا دل از این سروران به بر سلطان تو امام زمان تاجدار اوست سراینده ی اشعار آقا حاج اشرف سمنانی تهرانی آرزو دارم قیامت از محبان تو باشم دوست دارم کامیاب از صبح تابان تو باشم تابه کی باید شها در شام هجران تو باشم دوست دارم کلبه ام یک شب شود کاخ وصال گنج در ویرانه بینم مات و حیران تو باشم دوست دارم با تو باشم گل ز رخسارت بچینم همچو نرگس نیم خواب و مست چشمان تو باشم دوست دارم یک شبی را تا سحرگه از جمالت توشه گیرم خوشه چینم بر سر خوان تو باشم دوست دارم شمع خلوتگه شوم نزدت بسوزم در میان آب و آتش شاد و گریان تو باشم دوست دارم لاله باشم داغدار از عشق رویت یا بر آرم شعله از دل در شبستان تو باشم دوست دارم پرده برداری ز رخ عاشق نوازی تا چو سرو از شوق وصلت پای کویان تو باشم دوست دارم مرغ جانم صید ابروی تو باشد یا که در خون غوطه ور از تیر مژگان تو باشم دوست دارم سرو آزادت خرامد سوی بستان فرش راحت دیده سازم خاک بستان تو باشم [صفحه ۱۲۲] ای ولی الله اعظم ناشر احکام قرآن دوست دارم شادمان از صوت قرآن تو باشم ای گل بی خار گشتم خوار از جور رقیبان دوست دارم خار باشم در گلستان تو باشم دوست دارم تیر باشم بهر چشم دشمنانت یا که همچون خاک زیر پای یاران تو باشم دوست دارم تیغ باشم در کف نام آورانت یا که گرد سم مرکب روز میدان تو باشم ای سحاب رحمت ار لطفی کنی بر من بیاری تا ابد شادان و خرم دل ز باران تو باشم ای همای کاخ احسان سایه افکن بر سر من خواهشی دارم که وقت مرگ میهمان تو باشم ای طبیب دردمندان یاور بی خانمان ها در میان قبر خواهم سر به دامان تو باشم رو سیاه و عذرخواهم ای شه والا تبارم آرزو دارم قیامت از محبان تو باشم ای مغیث و حامی افسرده گان (افسرده) ام من شاد گردم گر پذیری از غلامان تو باشم دوست دارم گر بچینی گل برای سینه خود ساق آن گل گردم و سر در گریان تو باشم دوست دارم در تفرج گاهت ای آرام جانم سر به چو گانت دهم شاهد به جولان تو باشم [صفحه ۱۲۳] دوست دارم تار و پودم را غمت از هم بپاشد یا چو موی دلبر محزون پریشان تو باشم دوست دارم ای خدای حسن اندر عید اضحی در منای کعبه وصل تو قربان تو باشم دوست دارم سویت آیم ور بیادم می رود سر خوشدلم با دادن جان نقش ایوان تو باشم ای امام منتظر بنما قیامت از قیامت دوست دارم شاهد بالای فتنان تو باشم ای خدیو ملک ایمان پادشاه هر دو عالم دوست دارم زندگی اما به دوران تو باشم